

# نقد و بررسی

## کتاب فرزانه ۱۵

نقد و بررسی کتاب فرزانه، برای معرفی کتابهای برجسته ایرانی و خارجی و درج مقالات فرهنگی - اجتماعی مناسب، به صورت ویژه نامه بخارا منتشر می شود و اداره امور تحریری آن بر عهده هیئت تحریریه برگزیده شده از سوی مؤسسه نشر و پژوهش فرزانه روز است.



خیابان کریم خان، خیابان شهید حسینی (مدیری)، شماره ۱۶

تلفن: ۴-۸۲۱۰۲۵۲؛ فاکس ۸۲۱۰۲۵۵

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵-۵۷۶

E-mail: farzan@www.dci.co.ir

نشانی ما در اینترنت:

<http://www.spadana.com/farzan>

تقد و بررسی

# کتاب فرزانه ۱۵

تحت نظر هیئت تحریریه

با همکاری: هرمز همایون پور

مدیر اجرایی و فنی: علی دهباشی

این ویژه نامه، به صورت متناوب، به پیوست نشریه بخارا منتشر می شود.

## فهرست مطالب

مقالات: آشنایی با سینما و نخستین گامها در فیلمبرداری و فیلمسازی در ایران / شهریار عدل.

شعر: سوقات نوروژی از شیراز: اشعاری از سیداحمد حاجتی و رضائزاد (شیرازی).

در این دنیای بزرگ...: پشت صحنه موزه ها / آرش پرهام؛ انقلاب در فوتبال / آزاده همایون پور

خواهید خوانند: معرفی کوتاه تعدادی از مقالات آینده.

کتابهای خارجی: سابقه عربی بیت المقدس؛ معرفی کوتاه چند کتاب تازه درباره اوضاع جهان / ه. آزاده.

تازه های فرزانه: در بهار ۱۳۸۰ و در استقبال از چهاردهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران (۱۸ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰).

# آشنائی با سینما و نخستین گامها در فیلمبرداری و فیلمسازی در ایران

۱۲۷۷ تا حدود ۱۲۸۴ خ. / ۱۸۹۹ تا حدود ۱۹۰۵ م.

۳۲۲

سینمای ایران یکصد ساله و عکاسی آن یکصد و پنجاه و هشت ساله شد. یکصد و پنجاهمین سال عکاسی را کسی به یاد نیاورد ولی خوشبختانه صدمین سال سینما را سازمان میراث فرهنگی کشور و کاخ گلستان - که پاسدار گنجینه فیلمهای نخستین ایران است - همگام با موزه سینما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، و دیگر سازمانها و دستداران سینما همه با هم گرامی داشته جشن می‌گیرند.<sup>۱</sup> سینمای امروزه ایران در جهان می‌درخشد ولی در آغاز عکاسی بخت بلندتری داشت و در دوران ناصری می‌توانست در جزء بهترین در جهان جلوه کند. امروزه هم آلبومخانه کاخ گلستان، که بیشتر یادگار آن دوران است، شاید در یکدست بودن و قدمت یک رقیب بیشتر در دنیا ندارد و آن هم در مجموعه پادشاهی بریتانیا است. برای نگارنده این سؤال مطرح بود که چگونه بین معرفی عکاسی به صورت داگروتیپی در سال ۱۸۳۹ / ۱۲۵۴ ق. / ۱۲۱۸ خورشیدی در پاریس و نخستین عکسبرداری در ایران، در اواسط دسامبر ۱۸۴۲ / اواسط

۱- فهرست دست‌اندرکاران و دستداران بلند است ولی باید دستکم از دستگاهها و سازمانهای زیر نام برد: معاونتهای امور سینمایی و همچنین امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد سینمایی فارابی، فیلمخانه ملی ایران، خانه سینما، موزه هنرهای معاصر، معاونت اجتماعی شهرداری تهران، سازمان توسعه سینمایی سوره، مؤسسه رسانه‌های تصویری، ماهنامه فیلم...

ذی‌قعدة ۱۲۵۸ / پایان آذر (قوس) ۱۲۲۱ توسط نیکلای پاولوف (Nikolaj Pavlov)، کمتر از سه سال گذشته بود؛ حال آنکه نیم قرن بعد، طبق اسنادی که تا این اواخر به دست آمده بود، فاصله بین معرفی سینما در سال ۱۸۹۵ / ۱۲۷۵ خ در پاریس و آشنائی و فیلمبرداری در یک چارچوب ایرانی - آن هم در اروپا - به پنج سال رسید؟ جواب این دیرکرد را در ضعف دستگاه مظفری و کشور در مقایسه با گذشته، به ملایمت فطری شخص مظفرالدین‌شاه، ناآگاهی و بی‌توجهی مردم و عدم احساس مسئولیت از سوی ایشان می‌توان نسبت داد. بدون شک اگر ناصرالدین‌شاه در ۱۳۱۳ / ۱۸۹۶ / ۱۲۷۴ به قتل نرسیده بود، فیلم سینما و دوربین فیلمبرداری در همین سالها به طهران رسیده و شاید رشد سریعتری از همان ابتدا پیدا می‌کرد ولی این چنین نشد. در مورد تاریخ نخستین سالهای سینما، ساماندهی قابل تقدیر آلبومخانه کاخ گلستان که از سه چهار سال گذشته آغاز گردیده از یک سو و آغاز بازنگری اسناد کاخ گلستان از سوی دیگر در دیدگاه کلی نسبت به آشنائی و ورود سینما به ایران دگرگونیهای ژرفی اکنون پدید آورده است: تاریخ ورود نخستین دستگاه‌های سینما به ایران به عقب رفته، سینمای نخستین ایران چهره‌ای نویافته و تحول آغاز سینمای ایران در مسیر طبیعی‌تری قرار گرفته است. البته دستیابی به برخی از فیلمهای کاخ گلستان، که به آن اشاره خواهد شد، و مهم‌تر از آن درک هر چند محدود اهمیت آن فیلمها در هجده سال پیش در چارچوبی که امروز نتیجه می‌دهد رخ داد ولی در پیشرفت امور به علل گوناگون تا سالهای اخیر وقفه افتاد. در این نوشته کوتاه، که با شتاب برای بزرگداشت صدمین سال سینمای ایران تهیه شد، بر دو نکته اساسی تأکید خواهد شد: رسیدن نخستین اسباب سینما به ایران، و تهیه آنچه که می‌توان آنها را نخستین مجموعه فیلمها و به ویژه «فیلمهای سینمایی ایران» دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- به درخواست محمدشاه قاجار، دولتین روس و انگلیس اسباب عکس داگروتیپی را به ایران فرستادند. دستگاه روس، که هدیه امپراطور بود، زودتر رسید. نیکلای پاولوف، دیپلمات جوان روس، که به این منظور تعلیم عکاسی دیده بود، این اسباب را به طهران آورده در تاریخ مذکور نخستین عکس ثبت شده در تاریخ ایران را در حضور محمدشاه برداشت. در مقاله مفصلی که درباره آغاز عکاسی در ایران به یاری بهیمی ذکا نوشتم و دیگر مقالات اشاره‌ای به این وقایع که تاکنون ناشناخته مانده نیست ولی در تاریخ آغاز عکاسی که در دست تحریر است به شرح مفصل این مقوله پرداخته‌ام. در مورد مقاله یاده شده رک. فهرست منابع و مآخذ در پایان همین نوشته، مقاله به فرانسه، تحت نام... Adle

## نخستین تماشاجی سینما و ورود نخستین دستگاه فیلمبرداری و پروژکتور سینما به ایران

### ۱- نخستین تماشاجی سینما

همانگونه که پژوهشگران ارجمندی چون فرخ غفاری و جمال امید در گذشته نشان داده‌اند، نخستین اشاره درباره آشنا شدن یک ایرانی با سینما را در خاطرات ابراهیم صحافباشی می‌توان یافت. بدون شک ایرانیانی که در پایان سده نوزدهم میلادی در اروپا بودند، از همان آغاز نمایش فیلم در ۱۸۹۵ / ۱۲۷۴ خ در پاریس و سپس در لندن، به تماشاخانه‌ها رفته فیلمهای گوناگونی را دیدند اما چون نوشته‌ای از خود باقی نگذاشتند - و یا ما هنوز آنها را پیدا نکرده‌ایم - بنابراین نخستین تماشاجی (تماشاگر به اصطلاح امروزی) را باید همان ابراهیم صحافباشی در لندن هفده ماه پس از نخستین نمایش عمومی فیلم در پاریس دانست. او در خاطرات خود مورخ جمعه ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۱۴ می‌نویسد:

«دیروز وقت مغرب [پنجشنبه ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۱۴ / چهارشنبه ۲۶ مه ۱۸۹۷ / ۵ خرداد ۱۲۷۶] در پارک عمومی گردش می‌کردم... [شب] رفتم تماشاخانه پالاس. بعد از خواندن و رقصیدن خانها... و بندبازی و غیره دیدم که [بقوه برقیه آلانی اختراع کرده که هر چیز را به همان حالت حرکت اصلی می‌نماید: مثلاً آبشار امریکا را بعینه نشان می‌دهند، فوج سرباز را با حالت حرکت و مشق قطار آهن را در حالت حرکت به همان سرعت تمام می‌نماید. و این فقره از اختراعات امریکائی است. باری یک ساعت به نصف شب مانده تمام تماشاخانه‌ها تمام می‌شود»<sup>۲</sup>.

صحافباشی در مورد کشور مخترع اشتباه کرده است، شاید چون دستگاه و به احتمال بیشتر فیلمها و یا فیلمی امریکائی بوده، از جمله فیلمی از آبشار نیاگارا، او تصور کرده اختراع هم امریکائی است. دلیلی در دست نیست که صحافباشی در این نخستین برخوردش با سینما پا از

۱- همانطور که ملاحظه خواهد شد، در تبدیل تقویم قمری به شمسی و برعکس گاهی یک روز اختلاف روی می‌دهد که لزوماً دلیل بر اشتباه نیست؛ اما، در ذکر تواریخ هجری قمری، هجری خورشیدی و یا تبدیل این تقاویم به میلادی و برعکس که در متون مربوط به تاریخ سینما در ایران در خارج از کشور منتشر شده است اشتباهات زیادی دیده می‌شود که به علت کثرت جای ذکر آنها در این نوشته کوتاه نبود ولی در عوض کلیه تواریخ با دقتی که می‌تواند برای خواننده عادل کسل کننده باشد در اینجا آورده شد.

۲- سفرنامه ابراهیم صحافباشی، ص. ۴۰ - ۳۹.

مرحله تماشاچی فراتر گذاشته باشد ولی بعید هم نیست که فکر آوردن سینما به ایران از همین دوره از ذهنش گذشته باشد هر چند که چنین نکته‌ای در نوشته‌های او یافت نمی‌شود. هفت سال پس از آن تماشا، صحاف‌باشی در رمضان ۱۳۲۲ / ۹ نوامبر تا ۸ دسامبر ۱۹۰۴ / ۱۸ آبان تا ۱۷ آذر ۱۲۸۳ آنچه را که تاکنون نخستین سینمای عمومی ایران دانسته شده است در خیابان چراغ‌گاز (چراغ‌برق / امیرکبیر کنونی) گشود<sup>۱</sup> (ر.ک. دنباله متن).

## ۲- ورود نخستین دستگاه‌های فیلمبرداری و پروژکتور سینما به ایران

### الف - کنجکاوی شاه عکاس برای تصویر متحرک، نخستین خرید سینماتوگراف

در ایران، بدون شک اخبار اختراع سینما به توسط برادران لومیر (Frères Lumière) و نمایش دادن نخستین فیلم ایشان در شب ۲۸ دسامبر ۱۸۹۵ / ۷ دی ۱۲۷۴ برای پارسی‌ها، چند هفته و یا در بدترین شرایط دو سه ماه پس از آن نمایش که در زیرزمین «کافه بزرگ» (Grand Café) واقع در شماره ۱۴ بولوار کاپوسینها (Bd des Capoucines) انجام گرفت به مظفرالدین‌شاه رسیده بوده ولی از عکس‌العمل او اطلاعی در دست نیست. وی، مثل پدرش ولی نه با نظم و ترتیب او، به عکاسی عشق می‌ورزید و خود عکاسی می‌کرد؛ تعداد زیادی دوربین خرید و پیوسته در پی بدست آوردن آخرین اختراعات بود: از اتوموبیل و کامیون و ماشین بخار برای تلمبه چاه آب کشاورزی و ماشین چاپ گرفته تا تلفن و فونوگراف و دستگاه عکسبرداری با اشعه ایکس. در مورد سینما هنوز دانسته نیست که شاه از چه تاریخی به دنبال سینماتوگراف افتاد ولی مدارک نویافته نشان می‌دهد که او در حدود فوریه سال ۱۸۹۹ - در حدود بهمن و اسفند ۱۲۷۷، یعنی صدویکی دو سال پیش - دستور خرید سینماتوگراف را به میرزا احمدخان صنیع‌السلطنه عکاس معروف<sup>۲</sup> که در پاریس بسر می‌برد داده بوده است. صنیع‌السلطنه سه دستگاه سینماتوگراف را با تمام لوازم خریده به طهران فرستاد و این اسباب و لوازم در تاریخ یکشنبه ۱۰ شوال ۱۳۱۷ / تنگوزیل / ۱۱ فوریه ۱۹۰۰ / ۲۲ بهمن ۱۲۷۸ به نظر شاه رسید.

سند این خرید هم‌اکنون در بایگانی اسناد کاخ گلستان تحت گد ۱، زونکن شماره ۵۱، پاکت

۱- ر.ک. مقدمه محمد مشیری در سفرنامه ابراهیم صحاف‌باشی که در آن شرح حال وی و به ویژه آنچه که فرخ غفاری با کوشش زیاد درباره وی جمع کرده آورده شده است. همچنین ر.ک. امید، تاریخ سینمای ایران، ص. ۲۴ و فرخ غفاری درباره ۳۵ سال نخست سینمای ایران در: F. Gaffary, 'Coup d'oeil sur les 35 premières

années du cinéma en Iran', pp. 226-227.

۲- در شرح حال او ر.ک. ذکاء، تاریخ عکاسی، ص. ۷۸ - ۷۵.

شماره ۳ موجود است.<sup>۱</sup> این سند گرانبها درون کتابچه ایست فرنگی و قفل دار با جلد چرمی مغزپسته‌ای کم‌رنگ که گوشه‌های فلزی مطلا مزین به نگین کهریا دارد. بلندی کتابچه ۲۰۰ میلیمتر و پهنای آن ۱۳۰ میلیمتر است. کتابچه در حال حاضر محتوی چهار ورق می‌باشد که دو تا از آنها، یعنی پشت ورق اول و روی ورق دوم، دارای نوشته است. این کتابچه در ابتدا اوراق بیشتری داشته ولی شاید در حدود ده ورق آن را در گذشته‌ای دور از زمان ما کنده و روی ورق ۲ نیز بخشی از نوشته‌ها را ناشیانه پاک کرده‌اند. طبق نوشته‌ای در آغاز کتابچه، مورخ ۱۹ شهر شعبان ۱۳۱۷ / ۲۳ دسامبر ۱۸۹۹ / ۲ دی ۱۲۷۸، قرار بر این بوده که از آن پس اشیائی را که مظفرالدین‌شاه دستور خرید آنها را به فرنگ می‌داده در ورقی در سمت راست آن دفترچه و اشیائی که از فرنگ می‌رسیده در مقابل آن (سمت چپ) ثبت کنند. از این صورت، اگر در تدوین آن استمراری وجود داشته است، امروز جدا از آن دو ورق که ذکر شد اثری باقی نمانده است. روی ورق سمت راست (۱ پ) آمده: «هو الله تعالی / صورت اجناس و اشیائی که از ممالک فرنگستان خواسته می‌شود در این کتابچه نوشته می‌شود هر وقت پر شد در صفحه دیگر ازین کتابچه ثبت خواهد شد به تاریخ ۱۹ شهر شعبان ۱۳۱۷». به دنبال آن آمده: «از پاریس از یمین السلطنه». منظور آنست که اشیائی ذکر آن خواهد آمد از نظر آقا یمین السلطنه سفیر ایران در پاریس خوانسته شده است که به توسط وی ارسال گردد: ماهوت و نوار و دگمه جهت کالسه‌چیان سرکاری، کاغذ و پاکت که عکس گروپ [دسته‌جمعی] و عکس تسمال بیمثال مبارک همایونی در آنها چاپ شود و «دوربین دو عدد از پاریس خواسته شد / روز دوشنبه ۹ شهر رمضان ۱۳۱۷» برابر با ۸ ژانویه ۱۹۰۰ / ۸ دی ۱۲۷۸. درین جا البته منظور دوربین عکاسی است و نه فیلمبرداری. سمت چپ، در ورق بعد (۲)، نخست صورت آنچه شاه از لندن خواسته بوده و دریافت گردیده بود آورده شده و از آن جمله است یک قلم خودنویس («قلم استیلو» / style به اصطلاح آن روز) که به رخت‌دارخانه سپرده شده و «اسباب آشپزخانه چدنی [...] که [...] ممکن است جدا جدا در دو اطاق منصوب شود به تاریخ پنجم شهر شوال المکرم [۶ فوریه ۱۹۰۰ / ۱۷ بهمن ۱۲۷۸] [تنگ‌وزنیل وارد شده [...] جمع اندرون می‌شود]<sup>۲</sup> و بالاخره سندی که

۱- این سند بی‌همتای سینمای ایران از جمله اسناد کاخ گلستان است که نخستین بار به کوشش آقای احمد دوزوانی، ریاست گنجینه کاخ گلستان، طبقه‌بندی عمومی شده و بخشی از آن برای ثبت دقیقتر در اختیار هیئت به ریاست آقای نادر کریمیان سردشتی گذاشته شد. آقای علیرضا انیسی، ریاست کاخ گلستان، در هنگام بازبینی عملکرد هیئت یاد شده در سال ۱۳۷۸، متوجه این سند شده نویسنده را از وجود آن آگاه ساخت.

۲- اهمیت این اسناد به ظاهر بی‌ارزش بر پژوهش‌کنندگان مدرنینه در ایران و سیر تحول تاریخ وسایل تحریر و

در اینجا مد نظر است با این محتوی:

اسباب سی نو فتکراف [سینماتوگراف] تمام اسباب به انضمام (بدروش / به روکش؟) بزرگ که تمام اسباب است و لانترا [ماژیک متحرک است که با قوه برق هم حرکت می‌کند و یک سال قبل از پاریس خواسته بودند و به تاریخ یوم یکشنبه دهم شهر شوال المکرم تنگوزئیل ۱۳۱۷ [۱۱ فوریه ۱۹۰۰ / ۲۲ بهمن ۱۲۷۸] از پاریس به حضور مبارک آورده‌اند موافق شرح و جزو قبض جناب صنیع السلطنه که نزد اعتماد حضور ضبط است. دستگاه جمع عکاس خانه مبارکه شد»

شایان ذکر است که از هفت رقم جنس که درین دو ورق آمده سه رقم مربوط به عکاسی و سینماست و همانطور که ذکر شد گواهی است گویا بر عشق زیاد مظفرالدین شاه به عکس. تقریباً در هر صفحه از سفرنامه‌های شاه به فرنگ نیز یک اشاره به عکس و عکاسی یافت می‌شود و در چنین جوی باید پذیرفت که پس از ورود سینماتوگراف به ایران هم فیلم نشان داده شد و هم فیلم برداشته شد هر چند که چند و چون این کارها روشن نیست. روند مثبت امور خود را در ماههای بعد هم به خوبی نشان داد و به همان گونه که شرح آن خواهد آمد، شش ماه بعد میرزا ابراهیم خان عکاسباشی<sup>۱</sup> - پسر میرزا احمدخان صنیع السلطنه - در بندرآستاند (Ostende) بلژیک به فیلمبرداری مشغول شد.

نوع اسبابی که فرستاده شده سینماتوگراف (cinématographe) ذکر گردیده ولی باید توجه داشت که درین دوره این واژه خاص - که در ابتدا به دستگاه اختراعی برادران لومیر فرانسوی

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

آشپزی و غیره نباید پوشیده بماند.

۱. طبق آخرین اطلاعاتی که از فرخ غفاری کسب کردم، میرزا ابراهیم را باید همچنان متولد رجب ۱۲۹۱ (۱۴ اوت تا ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۴ برابر با ۲۳ مرداد تا ۲۱ شهریور ۱۲۵۳) در طهران دانست اما سال فوت وی را به جای «۱۳۳۳ قمری (۱۲۹۴ خ / ۱۹۱۵ میلادی)» در چاپکسر، در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۱ دی ۱۲۹۸ تا ۱۰ دی ۱۲۹۹) قرار داد. در شرح حال او فرخ غفاری چند نوشته دارد که جوهر آنها به توسط جمال امید در تاریخ سینمای ایران، ص. ۲۴ - ۲۲ (تواریخ ذکر شده در این کتاب در چاپ بعدی آن تصحیح خواهد شد) آورده شده است. غفاری مقاله جدیدی نیز تدوین نموده که در مجموعه *The Qajar Epoch, Arts and Architecture* به کوشش P. Luft و این جانب به توسط Iran Heritage Foundation در لندن منتشر خواهد شد. همچنین ر. ک. یحیی ذکاء، ص.





● دکتر شهریار عدل (عکس از تیموری نیا)

اطلاق می‌شد - تا اندازه‌ای تبدیل به نام عام شده<sup>۱</sup> و لذا اسباب موردنظر می‌توانست شامل دستگاه یا دستگاه‌هایی جدا از دستگاه برادران لومیر نیز باشد. در مورد تعداد دستگاه‌های خریداری شده نیز می‌توان بحث کرده رقم «۳» را که در حقیقت روی «س» واژه «سی نو فتگراف» نوشته شده است نشان دهنده صدای حرف سین دانست و نه تعداد دستگاه‌های خریداری شده. هر چند که رسم نوشتن «۳» روی اسناد برای انگشت گذاشتن روی رقم «سه» است حال آنکه اینجا به حرف «سی» نوشته شده ولی در مورد کلمات دیگر هم این رسم به ندرت دیده شده است<sup>۲</sup>. اگر این حالت را بپذیریم، تعداد دستگاه‌های خریداری شده به یک تقلیل خواهد یافت. در شرح دستگاه‌ها، نویسنده که با نام سینماتوگراف آشنا نیست، در املاي واژه اشتباه کرده و به دنبال آن در توصیف سینماتوگراف هم مرتکب لغزش دیگری شده حرف «ن» لانترن ماژیک متحرک (lanterne magique) را هم از قلم انداخته است. درین سالها و پیش از آن، لانترن ماژیک، که به فرانسه معنی چراغ فانوسی جادو را می‌دهد، به دستگاه‌هایی کم‌وبیش شبیه پروژکتورهای

۱- حتی بخش نخست سینماتوگراف به صورت واژه «سینما» به زبان فرانسه و از آن به فارسی راه یافته است.  
 ۲- اگر اشتباه نکنم و درست دیده باشم و بیاد بیاورم در یکی از نوشته‌های میانی فیلم صامت «حاج آقا اکتور سینما» که در واقع اعلانی است برای ساعتهای امگا، رقم ۳ روی سین ساعت نوشته شده است.

امروزی دیاپوزیتو به قول قدما و یا به اصطلاح امروز اسلاید اطلاق می‌شد. در این دوران، لانترن ماژیک را از جمله «چراغ سحری» می‌گفتند. ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد «(لانترن ماژیک) چراغ سحری در سال ششم سلطنت [مظفرالدین شاه] در تهران بروز یافت»<sup>۱</sup> که برابر است با ۱۳۱۹ ق / مه ۱۹۰۱ تا آوریل ۱۹۰۲ / ۱۲۸۰ خ. درست روشن نیست منظور ناظم‌الاسلام کرمانی از «(لانترن ماژیک) چراغ سحری» چیست: اگر منظور او معنی واقعی آن نمایش درین سالها است - یعنی به پرده انداختن دیاپوزیتو (اسلاید) به صورت پشت سر هم با صحنه‌های گوناگون و گویای یک داستان (شبیبه فتورمان در مجلات)، که اینکار شاید در طهران پیشتر انجام گرفته باشد؛ ولی اگر منظور او نمایش خصوصی و نیمه‌خصوصی فیلم است، که در آن صورت با تاریخ رسیدن دستگامهای سینمائی خرید دوم مظفری به طهران وفق می‌دهد و تا اندازه‌ای با نمایشهای فیلم به توسط صحاف‌باشی در پشت مغازه‌اش که به گفته فرخ غفاری به نویسنده این سطور از سال ۱۹۰۳ / ۱۲۸۲ خ آغاز شد<sup>۲</sup>. در مجموع احتمال این است که صحاف‌باشی کار نمایش عمومی با لانترن ماژیک داستان‌دار را در همان سال ۱۳۱۹ ق / مه ۱۹۰۱ تا آوریل ۱۹۰۲ / ۱۲۸۰ خ آغاز کرده و اشاره ناظم‌الاسلام کرمانی - که از نزدیک او را می‌شناخته و با او کارهای سیاسی مخفی می‌کرده است<sup>۳</sup> - مشخصاً به او بوده و سپس صحاف‌باشی باید در دیرترین حالات در سال ۱۲۸۲ / ۱۹۰۳ خ به نمایش عمومی فیلم پرداخته باشد.

دیگر اینکه باید توجه داشت که در ابتدا دستگاه سینماتوگراف می‌توانست در عین حال هم دوربین فیلمبرداری باشد و هم پروژکتور سینما. به عبارت دیگر شاه با خرید یک عدد سینماتوگراف از نوع یاد شده در عین حال هم یک دوربین فیلمبرداری به دست آورده است و هم یک پروژکتور سینما. درین شرایط بسیار بعید است که از تاریخ دهم شوال ۱۳۱۷ / ۱۱ فوریه ۱۹۰۰ / ۲۲ بهمن ۱۲۷۸ به بعد در دربار شاه دست‌کم فیلمبرداری (و نه فیلم‌سازی، ر.ک. بقیه متن) نشده باشد و این تاریخ شش ماه پیش از فیلمبرداری میرزا ابراهیم‌خان عکاسباشی در

۱- ناظم‌الاسلام کرمانی؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص. ۶۵۶.

۲- جمال امید در تاریخ سینما، ص. ۲۳، تاریخ این نمایشات را بدون ذکر منبع در حدود مهر ۱۲۸۳ نوشته که برابر است با ۱۹۰۴.

۳- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج. ۱، ص. ۲۹۱، وقایع دوشنبه ۱۲ صفر ۱۳۲۳ / سه‌شنبه ۱۸ آوریل ۱۹۰۵ و یا ج. ۱، ص. ۶۱-۳۶۰، وقایع «چهارشنبه ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۳ مطابق با ۱۰ ژانویه ۱۹۰۶»؛ همچنین ر.ک. شرح حال صحاف‌باشی به توسط جمال امید، تاریخ سینما، ص. ۲۴-۲۲.

اوستاند بلژیک است که تاکنون به عنوان نخستین فیلمبرداری شناخته شده بود (ر. ک. دنباله متن). نخستین فیلمبرداران و فیلم نشانده‌های حرفه‌ای ایران را هم نیز به احتمال قریب به یقین باید همان میرزا ابراهیم خان عکاسباشی و پدرش میرزا احمدخان صنیع‌السلطنه دانست زیرا دستگاه‌ها و یا دستگاه، همانطور که در سند ذکر شده، «جمع عکاس‌خانه مبارکه» منظور شده بوده که در تحویل صنیع‌السلطنه بوده است. نخستین فیلمبردار غیرحرفه‌ای (آماتور) ایران را نیز یقیناً باید شخص مظفرالدین شاه دانست زیرا او عکاس بود و به این جهت بدون شک دورین فیلمبرداری را نیز به دست گرفت. سندی که درباره فیلم‌برداری از شیر آورده خواهد شد نیز خود دلیلی است بر این امر.

اگر رقم خرید سه دستگاه پذیرفته شود در این صورت باید از خود پرسید چرا مظفرالدین شاه اقدام به خرید سه دستگاه سینماتوگراف کرده است؟ ترس از خراب شدن احتمالی آن اسباب‌ها می‌تواند تا اندازه‌ای خرید سه دستگاه کاملاً یک نوع را توجیه کند ولی این امر بعیدست و بهتر است دستگاه‌های سه‌گانه را شامل انواع گوناگون بدانیم. شاید یکی از آنها شامل دستگاه ۳۵ میلیمتری پاته (pathé) می‌شده که در واقع تقلیدی از سینماتوگراف بود. در ساماندهی کنونی عکسها و شیشه‌ها و فیلمهای کاخ گلستان چند فیلم باریک سوراخ در میان فرانسوی نیز شناسائی کرده‌ایم و چون این نوع فیلمها متعلق به دوران نخستین سینماست به این جهت شاید بتوان این فیلمها را در حال حاضر یادگاری از این نخستین خرید دانست و به طور قطع در این امر نمی‌توان اظهار نظر نمود و نگارنده احتیاج به مطالعه بیشتر دارد.

۳۳.

#### ب - دوران شیفتگی و دومین خرید سینماتوگراف

دو ماه پس از دریافت سه یا یک دستگاه سینماتوگراف در تاریخ یکشنبه ۱۰ شوال ۱۳۱۷ / تنگوزئیل / ۱۱ فوریه ۱۹۰۰ / ۲۲ بهمن ۱۲۷۸، مظفرالدین شاه در پنجشنبه ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۷ / جمعه ۱۳ آوریل ۱۹۰۰ / ۲۴ فروردین ۱۲۷۹ طهران را برای نخستین سفر خود به فرنگ از جمله به همراهی صنیع‌السلطنه و پسرش میرزا ابراهیم خان عکاسباشی ترک کرده<sup>۱</sup> روز یکشنبه ۲ شعبان ۱۳۱۸ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۰ / ۴ آذر ۱۲۷۹ در برگشت به پایتخت خود بازگشت<sup>۲</sup>.

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۳ و ۱۰. هر چند که شاه خود قلم به دست نداشته بلکه همانطور که خود می‌گوید چه در این سفر و چه در سفر دوم او متن را می‌گفته و دیگران می‌نوشته‌اند ولی بدیهی است که در مجموع شخص وی نویسنده و دیگر کسان محرز به حساب می‌آیند.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۲۵۵.

در هنگام سفر به طور مدام عکاسی می‌شد ولی چون در سفرنامه شاه تا رسیدن به اروپا کوچک‌ترین اشاره‌ای به سینماتوگراف نیست باید نتیجه گرفت که از طهران دستگاهی به همراه برده نشد. چهارشنبه شب (شب پنجشنبه) ۱۵ صفر ۱۳۱۸ / پنجشنبه ۱۴ ژوئن ۱۹۰۰ / ۲۴ خرداد ۱۲۷۹ در گیتو کسویل نزول اجلال شد<sup>۱</sup> و شب بعد شاه به تماشای عمارت «تیاثر» رفت «که تازه در اینجا می‌سازند» و نوشت «تماشا کردیم بسیار خوب عمارتی ساخته‌اند، تقریباً یکصد و پنجاه نفر جمعیت می‌گیرد»<sup>۲</sup>. شاه به تئاتر علاقه زیادی داشت و در سفرهای فرنگ تا می‌توانست به تماشاخانه می‌رفت. او چون خوب زبان نمی‌دانست (تنها فرانسه را می‌فهمید و تا اندازه‌ای به آن تکلم می‌کرد)<sup>۳</sup> و طبیعتش هم به نمایش مضحک و بندبازی و شعبده‌بازی و موزیک سبک بیشتر تمایل داشت تا به اپرای فاوست<sup>۴</sup>، پس بیشتر به این تماشاها می‌رفت. او نمایشنامه‌هایی از راسین (Racine) و یا ویکتور هوگو را ندید ولی به دیدن اقتباسی از آناری چون «سه تفنگدار» الکساندر دوما (Alexandre Dumas, père, Les Trois Mousquetaires) و یا تئاتر سارا برنار (Sarah Bernart) می‌رفت و آنها را دوست داشت<sup>۵</sup>. روز سه‌شنبه ۲۱ صفر / چهارشنبه ۲۰ ژوئن / ۳۰ خرداد، تنها پنج روز پس از ورود، شاه در سفرنامه‌اش نوشت «صنيع السلطنة را به جهت فراهم آوردن اسباب گراور و چرخ طبع کتب و روزنامه و غیره [به پاریس] فرستادیم که انشاءالله امتیاع نموده حمل به ایران نماید»<sup>۶</sup>. این لوازم همان دستگاه‌هاییست که خریداری شده و از جمله سفرنامه شاه که هم‌اکنون یکی از منابع این نوشته است با آن به چاپ رسید و عکسهایش نیز گراور شد<sup>۷</sup>. درین سفارش، به سینماتوگراف اشاره‌ای نشده و روشن نیست که آیا

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۸۰.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۸۱.

۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۷۸، ۱۹۳.

۴- «موزیک [فاوست] چندان موافق سلیقه اعلیحضرت شاهنشاهی نبوده»، ص. ۸۴ از بدایع وقایع، تهیه کوریلن. کوریلن (Corilin?) نامی، بریده‌هایی از روزنامه‌های اروپا مربوط به سفر مظفرالدین شاه به اروپا جمع‌آوری کرده بود که به توسط نیرالملک ترجمه و بعدها به کوشش وحیدنیا به چاپ رسید (ر.ک. فهرست منابع). احتمالاً شاه به دیدن اپرای Damnation de Faust اثر Berlioz رفت ولی موسیقیدانان دیگری نیز از اثر نویسنده شهیر آلمانی گوته اپرا ساخته بودند.

۵- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۸۴ و سفر دوم شاه، ص. ۱۳۱.

۶- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۸۵.

۷- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱، ۲۵۵ و گروارهای چاپ شده در همان کتاب.

شاه آن را از قلم انداخته یا اینکه دستور خرید سینماتوگراف هنوز صادر نشده بوده است، حدس دوم شاید به واقعیت نزدیک‌تر باشد زیرا، همانطور که ملاحظه خواهد شد، شاه در روزهای آینده و تا زمانی که فیلمهای فرستاده شده به توسط صنایع السلطنه به کنترکسیویل و سپس در پاریس در تالار نمایش نمایشگاه جهانی پاریس فیلمهای دیگری را ندید، ظاهراً تصمیم نهائی خود را در مورد خرید دستگاههای مربوط به سینما را اتخاذ نکرده و کماکان ذهنش بیشتر به عکس و عکاسی تعلق داشت که البته همیشه همینطور بود و خواهد ماند.

در این میان، میرزا ابراهیم همچنان مشغول عکاسی بود<sup>۱</sup> و روز شنبه ۲۵ صفر ۱۳۱۸ / یکشنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۰۰ / ۳ تیر ۱۲۷۹ شاه به تماشای «جهان‌نما» که آن نیز از دستگاه‌های مورد استفاده برای دیدن تصاویر بود پرداخت<sup>۲</sup>. یازده روز پس از عزیمت صنایع السلطنه به پاریس، دوربین عکاسی که شاه از او خواسته بود دریافت شده شاه عکاسی کرده و «چند شیشه عکس» به میرزا ابراهیم عکاسباشی داد که آنها را «ظاهر کند» (جمعه ۱ ربیع‌الاول / ۲۹ ژوئن / ۸ تیر)<sup>۳</sup>. پس فردای روز دریافت دوربین عکاسی، یعنی یکشنبه ۳ ربیع‌الاول / ۱ ژوئیه / ۱۰ تیر، شاه «بعد از نهار میرزا ابراهیم خان عکاسباشی را خواسته» او را نیز به پاریس که پدرش آنجا بود فرستاد و «پاره‌ای دستورات عملها به او داده شد که چند عدد دوربین عکاسی ایتیاغ نماید»<sup>۴</sup>. پس از چند روز عکاسباشی از پاریس به کنترکسیویل بازگشت و باید تصور کرد که دوربینها را نیز با خود آورد. صنایع السلطنه، که در پاریس پی اسباب چاپ و عکس و سینما بود، مقدماتی را برای ارائه تصویر متحرک به شاه آماده کرد ولی خود به علل نامعلومی برای معرفی دستگاه‌ها به کنترکسیویل برونگشت و یک «عکاس ریش سفید اسباب عکس (سینموگراف)» را برای این منظور حضور شاه فرستاد و این نمایش منتهی به صدور نخستین دستور صریح به عکاسباشی برای خرید سینماتوگراف شد<sup>۵</sup>. روز یکشنبه ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ / ۸ ژوئیه ۱۹۰۰ / ۱۷ تیر ۱۲۷۹ شاه در خاطراتش نوشت:

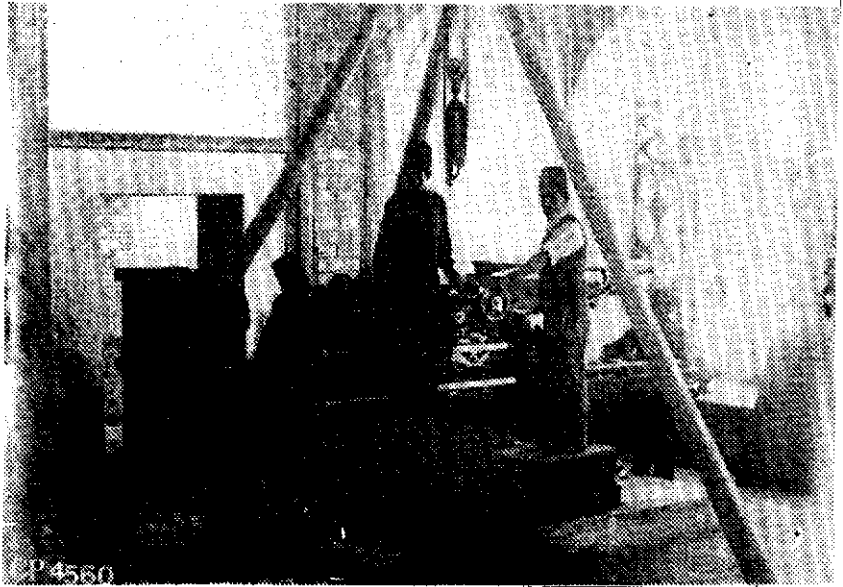
۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۹۱.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۸۸.

۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۹۲.

۴- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۹۳.

۵- مظفرالدین شاه آورنده سینماتوگراف را توصیف نمی‌کند ولی سه هفته بعد او را در جمع عکاسانی که برای عکسبرداری نزدش آمده بودند شناسائی کرده به وی اشاره می‌کند، مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]،



● میرزا ابراهیم عکاسیابی در حال نصب دستگاه چاپی که از فرانسه به دنبال نخستین سفر مظفرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۲۷۹ خ. / ۱۹۰۰ میلادی به ایران آورده شده در کاخ ایض واقع در گوشه جنوب غربی کاخ گلستان نصب گردید. میرزا ابراهیم دست روی چرخ اسباب چاپ گذاشته است. آلبومخانه کاخ گلستان، «طرف عصری به عکاسیابی فرمودیم آن شخص که به توسط صنایع السلطنه از پاریس (سینموتگراف) و (لان تر ماژیک) آورده است اسباب مزبور را حاضر کنند که ملاحظه نمائیم رفتند نزدیک غروب او را حاضر کردند. هر دو اسباب را تماشا کردیم بسیار چیز بدیع خوبی است. اغلب امکنه (اکسپوزیسیون) را طوری در عکس به شخص تماشا می‌دهد و مجسم می‌نماید که محل کمال تعجب و حیرت است. اکثر دورنماها و عمارات (اکسپوزیسیون) و حالت باریدن باران و رودخانه سن و غیره را در شهر پاریس دیدیم و به عکاسیابی فرمودیم که همه آن دستگاه‌ها را اکتیاع نماید»<sup>۱</sup>.

از همراهان شاه، علی‌خان ظهیرالدوله نیز در سفرنامه خود به این تماشا اشاره کرده می‌نویسد: «یکشنبه دهم در کنترکسویل نزدیک غروب تماشای سینمتگراف مشغول بودیم»<sup>۲</sup>. منظور از اکسپوزیسیون، نمایشگاه جهانی ۱۹۰۰ در پاریس است که در دو ساحل رودخانه سین (Seine) جایگاه داشت و برج ایفل را شامل می‌شد و ایران هم در آن نمایشگاه غرفه داشت و

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۰۱ - ۱۰۰.

۲- علی‌خان ظهیرالدوله، سفرنامه ظهیرالدوله، به کوشش ا. رضوانی، طهران، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۱. اطلاعات

مربوط به ظهیرالدوله را مدیون فروغ غفاری هستم.

مسیو کتابچی خان ریاست آن را به عهده داشت<sup>۱</sup>. شاه در اینجا هیچ اشاره‌ای به سه یا یک اسباب سینماتوگراف که پنج ماه پیش در طهران دریافت کرده بوده نمی‌کند و روشن نیست چه اختلافی می‌توانسته مابین این دو سفارش وجود داشته باشد.

از گنتیرکیویل، مظفرالدین شاه به سفر رسمی روسیه رفت و تا هنگامی که مجدداً به اروپای غربی برگشت موضوع سینما جای مطرح شدن نیافت. بعد از ظهر روز شنبه ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ / ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۰ / ۶ مرداد ۱۲۷۹، شاه به طور رسمی به پاریس وارد شد<sup>۲</sup>. بساط عکاسی رونق بسیار گرفت: گاه صنایع السلطنه گروه عکاس می‌آورد<sup>۳</sup>، گاه عکاسی از شاه عکس برمی‌داشت<sup>۴</sup> و یا شاه باز دوربین عکاسی می‌خرید (۳ ربیع‌الثانی / ۳۱ ژوئیه / ۹ مرداد)<sup>۵</sup>.

در این ایام، روز دوشنبه ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۰ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ / ۸ مرداد ۱۲۷۹، برنامه شاه به علت رسیدن خبر قتل هومبرت اول (Humbert Ier) پادشاه ایتالیا در روز قبل به هم خورد و شرفیابی رسمی سفرای مقیم پاریس که قرار بود در بعد از ظهر این روز انجام گیرد به وقت دیگری موکول شد. در عوض «آن روز بعد از ظهر را اعلیحضرت در عمارت سوورن به استماع قدری موزیک و امتحان آلت سیمنه ماتوگراف که می‌خواستند امتیاع فرمایند مصروف داشتند...»<sup>۶</sup>. روز بعد، ۳ ربیع‌الثانی / ۳۱ ژوئیه / ۹ مرداد، شاه «اسباب عکاسی و بعضی ماشین‌آلات و دوربین و غیره خریداری کرد»<sup>۷</sup> اما از سینماتوگراف نامی در میان نیست ولی عصر جمعه ۳ اوت / ۶ ربیع‌الثانی / ۱۲ مرداد، شاه پس از مراجعت به اقامتگاه خویش از مانور قشون فرانسه، در ونسین (Vincennes) و صرف نهار در در دژ آنجا (Fort de Vincennes)، در آپارتمان خویش «به تماشای سینماتوگراف که بعضی مجالس ورود خود اعلیحضرت به پاریس در آن ترتیب داده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۳۶-۱۳۵، ۱۳۰.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۲۹.

۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۳۳.

۴- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۳۵.

۵- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۳۸.

۶- کوریلن، بدایع وقایع، ص. ۴۸. منظور از عمارت سوورن، محل اقامت شاه در «اقامتگاه پادشاهان» Hôtel des Souverains واقع در شماره ۲۳ «خیابان جنگل» (Avenue de Bois) - یعنی خیابان فرش (Avenue Foche) - امروزی است. آن عمارت بعدها تخریب شد.

۷- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۳۸.

ارزشمندترین و جالب‌ترین تماشا از نظر سینمایی ساعت ۹ شب روز بعد، یعنی شنبه ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ / ۴ اوت ۱۹۰۰ / ۱۳ مرداد ۱۲۷۹، که مظفرالدین شاه به نمایشگاه جهانی رفت صورت گرفت. خبر به اختصار در روزنامه (فیگارو؟ Figaro) چنین آمد:

«... تماشای بسیار تازه و مطبوعی در اکسپوزیسیون برای تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی تهیه کرده بودند. در ساعت نه بعدازظهر مقدم مبارک در سال در فت [بخوانید «سال دو فت» / Salle des fêtes، یعنی تالار جشن] نزول اجلال فرمود و همه ملتزمین رکاب نیز حاضر بودند. ابتدا اعلیحضرت شاهنشاه در غرفه رسمی سال [Salle / تالار] مزبور بر صندلی قرار گرفتند و در طرف مقابل روبروی غرفه سلطنتی بعضی پرده‌های سینوماتوگراف که کمال تازگی را داشتند از نظر مبارک گذراندند».<sup>۲</sup>

شرح شخص مظفرالدین شاه مبسوط‌تر است و ظهیرالدوله نیز اطلاعات گرانبایی درباره آن می‌دهد. شاه می‌نویسد: «به اکسپوزیسیون و تالار جشن رفتیم که در آنجا (سینموفتگراف) که عکس جسم و متحرک است نشان می‌دهند».<sup>۳</sup> نمایش فیلم در تالار جشن و سپس نمایشهای سحرآمیز و خیال‌برانگیز در عمارت «ایلوژیسن» (بخوانید: ایلوژیون: Illusion یعنی خیال و تصور) یکی پس از دیگری در آن دو محل و جدا از هم صورت گرفت. شاه ادامه می‌دهد:

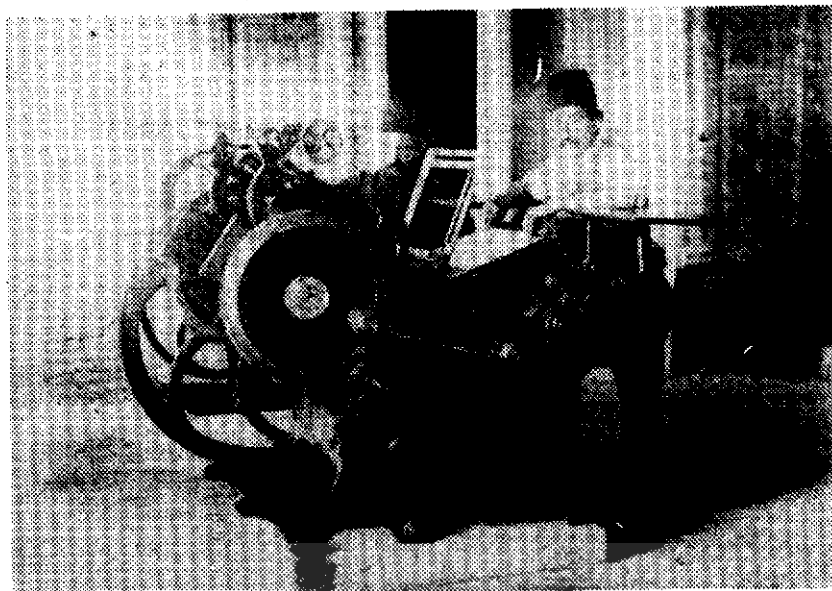
«به عمارت «ایلوژیسن» رفتیم که تفصیل آن از این قرار است، ابتدا وارد درب مخصوص این عمارت شدیم وقت مغرب و چراغهای اکسپوزیسیون روشن بود [.] اول ورود به تالار جشن که نمودیم خیلی در نظر ما جلوه کرد و واقعاً بنای عالی است جایی است به بزرگی دو تکیه دولت و همانطور مدور و با بلور منقش مسقف است و اطراف آن دو مرتبه صندلیهای مخمل قرمز است که برای جلوس اشخاص ساخته و پرداخته شده و در این تالار (سینموفتگراف) نشان می‌دهند [.] پردهی بسیار بزرگی در وسط تالار بلند کردند و تمام چراغهای الکتریک را خاموش و تاریک نموده عکس سینموفتگراف را به آن پردهی بزرگ انداختند [.] خیلی تماشا دادند من جمله مسافرین آفریقا و عربستان را که در صحرای آفریقا با شتر راه می‌پیمایند نمودند که خیلی دیدنی بود [.] دیگر اکسپوزیسیون و کوچه متحرک و رودخانه سن و رفتن کشتی در رودخانه و شناوری و آب‌بازی و انواع چیزهای دیگر دیده شد که خیلی تماشا داشت [.] به عکاسباشی دستورالعمل

۱- کوریلن، بدایع وقایع، ص. ۶۸.

۲- کوریلن، بدایع وقایع، ص. ۶۹.

۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۴۶.





● میرزا ابراهیم عکاسباشی در حال کار با دستگاه چاپ در کاخ گلستان. آلبومخانه کاخ گلستان، نگاتیف

۴۵۵۹

۳۳۶

داده‌ایم همه قسم آنها را خریده به طهران بیاورند که انشاءالله همانجا درست کرده به نوکرهای خودمان نشان بدهیم [.] به قدر سی پرده امشب تماشا کرده پس از تماشای [فیلمها در] تالار جشن به عمارت ایلوژیسن رفتیم!.

چون همانطور که ملاحظه شد، شاه پیش از این دستور خرید لوازم تصاویر متحرک را داده بود پس می‌باید این دستور جدید را تأکیدی مجدد بر خرید انواع دستگاه‌های سینماتوگراف دانست؛ شاید در زمان سفر شاه به روسیه، رکودی در پیگیری این امر پیش آمده بوده و نیاز به تأکید مجدد بوده است. در مورد بینندگان فیلم هم البته منظور از کلمه مغولی «نوکر»، اطرافیان و درباریان شاه است و نه خدمه عادی به معنی امروزی آن کلمه. «سی پرده» هم اشاره‌ایست به سی داستان کوتاه و یا بهتر واقعه و ماجرا و موضوع گوناگون که اکثراً جدا از هم فیلمبرداری شده و بنا به اجبار فنی هر کدام چند دقیقه‌ای بیشتر طول نمی‌کشیده است. همانطور که آورده شد، شرحی زنده، خوب و مکمل ازین تماشا را ظهیرالدوله آورده است؛ می‌نویسد:

اعلیحضرت شاه و سایرین وارد این اطاق شدیم. کسی بی‌وعده نیامده بود. زیاده از

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۴۷ - ۱۴۶. نمایشهای خیال‌برانگیز از جمله به کمک آئینه و

صد ایرانی و فرنگی نبودیم. همه نشستیم. رویه روی. ما دو یک طرف دیگر پارچه سفیدی به روی چهارچوبه کوبیده به عرض و طول هفتد هشت ذرع از سقف آویزان بود. پنج شش دقیقه پس از نشستن، یک مرتبه تمام چراغها خاموش و فقط در آن تاریکی آن پارچه سفید آویزان روشن بود. رئیس این اطاق پیش آمده از تماشای آخرین و بهترین سینمو تگراف های خوب پاریس خبرمان داد. همه چشم به آن پرده سفید روشن دوختیم. صحرای خشک و بی آب و علفی نمایان شد که از دور چند قطار شتر باردار می آمدند و صدای زنگ شترها کمی می آمد و هر چه شترها نزدیک می شدند صدای زنگشان بیشتر می شد تا به اندازه ای که شترها به قدری نزدیک آمدند که به قدر جسم شتر بزرگ پیدا بودند و صدای زنگهای بزرگ شتری و های وهوی بعضی از ساریان ها که می دیدمشان به عینه مثل اینکه در همین اطاق است. همان وقت که عکس این کاروان را در معبری انداخته است با دستگاه «فتوگراف» هم داشته. همان طور که سینمو تگراف عکس متحرک رفتار آنها را ضبط کرده «فنگراف» حبس صوت هم گفتارشان را نگاه داشته، با هم که معمول دارند، اینست که شخص مستمع و ناظر هم آنها را می بیند و صدایشان را می شنود. دو سه پرده دیگر هم نشان دادند. پس از آنکه تقریباً یک ساعت مشغول این تماشا بودیم، اطاق روشن شده برخاستیم.

۳۳۷

دست کم یک فیلم، رسیدن کاروان، به لفظ قدما، «ناطق» بوده است به این ترتیب که همزمان با نمایش آن یک فتوگراف (phonographe) که شکل پیشرفته تر آن به نام گرامافون (یعنی Gramophone : graphophone) در ایران شیوع یافت - صدای مربوط به صحنه های گوناگون را پخش می کرده است. البته این عمل تنها با فیلمهای بسیار کوتاه آن زمان عملی بود ولی حتی در آن مورد نیز سنکرونیزاسیون صدا با تصویر به اشکال برمی خورد و به همین جهت فیلمهای «صامت» بازار را در جهان تا پایان دهه سالهای ۱۹۲۰ و آغاز پخش فیلمهای ناطق واقعی در دست نگهداشتند. کمی بعد، در زمستان ۱۳۱۲ / ۱۹۳۴، در ایران نیز «حاجی آقا آکتور سینما»ی صامت از «دختر لر» ناطق دست کم از نظر درآمد مالی شکست خورد.

برنامه اقامت مظفرالدین شاه در دو روز بعد، یکشنبه ۸ ربیع الثانی ۱۳۱۸ / ۵ اوت ۱۹۰۰ / ۱۴ مرداد ۱۲۷۹ و دوشنبه، هر چند به سینما ارتباطی نداشت ولی بی تأثیر بر هنر آن روز و امروز ایران نبود: ابتدا، در روز شنبه، میرزا محمدخان کمال الملک به دیدن شاه رفت و مظفرالدین شاه نوشت: «میرزا محمدخان کمال الملک نقاشی خودمان را که مدتی است به

فرنگ فرستاده‌ایم که تکمیل صنعت خود را بنماید این دو روزه [یعنی شنبه که شاه فیلم دیده بود و یکشنبه] در پاریس دیده شد الحق خیلی خوب کار کرده است.<sup>۱</sup> روز دوشنبه شاه به دیدن موزه لوور رفت که داستان وقایع پشت پرده آن، که او ندید و نشنید، جداست ولی خود او نوشت: «موزه شوش را دیدیم [یعنی تالارهای اختصاص یافته به کارشهای شوش]. سرستون خیلی بزرگی آنجا بود [که هنوز هست]. یک پرده نقاشی هم کمال‌الملک کشیده بود که واقعاً هیچ فرقی با اصل آن نداشت خیلی ممتاز و خوب ساخته است»<sup>۲</sup>. جملات مذکور دو نکته قابل تعمق را که امروزه فراموش شده و یا بسیاری می‌خواهند ندانند بیان می‌کند: نخست اینکه کمال‌الملک و پدراناش و البته خود میرزا ابراهیم‌خان عکاسباشی و پدرش (و در ماورای ایشان هنر در سطح بالا)، دست پرورده دستگاه شاهی و اشرافی بوده و ارتباط چندانی با تصاویری که به ویژه سینمای ایران امروزه از آن دو ارائه می‌دهد ندارند. عدم وجود یک طبقه متوسط و یا ثروتمند غیرحکومتی پویا را می‌توان از نظر اجتماعی یکی از علل مهم به وجود نیامدن هنر در سطح بالای غیردرباری و اشرافی دانست. دیگر اینکه دید و سلیقه هنری - که در آن زمان فن محسوب می‌شود (بعدها، «صنایع مستظرفه» تبدیل به «هنرهای زیبا» می‌شود) - از برداشتهای سنتی ایران چه در فن (تکنیک) و چه در برداشت و منظور دور شده و همانطور که گفتار شاه نشان می‌دهد طرفدار ظاهر عینی به دید غرب شده و بهترین نقاشی مترادف با بهترین گچی شناخته می‌شود. در نتیجه، کمال‌الملک، که اگر در اروپا زندگی می‌کرد یک نقاش اورینتالیست عادی و یا خوب به حساب می‌آمد، در ایران تبدیل به یک بُت شده کمتر کسی پیدا می‌شود که حتی فکر زیر سؤال بردن سبک او را به مخیله‌اش خطور دهد تا چه رسد به آنکه به نقد آثار او پردازد.

در سه شنبه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ / ۷ اوت ۱۹۰۰ / ۱۶ مرداد ۱۲۷۹، مظفرالدین شاه در خانه روسیه در نمایشگاه جهانی، به گفتار خودش یک «پانورامای راه ایران» و به تعبیر نیرالملک یک «جهان‌نمای متحرک که عمل موسیویاستیسنکی نقاش معروف روس» است ملاحظه کرد. در این تماشا، پرده‌های نقاشی حاوی دورنماهای راه بادکوبه به طهران به صورت نواری پشت سرهم از برابر چشمان بیننده گذشته به نوعی مثل یک فیلم، مناظر آن راه را نشان می‌داد. شاه عکاس

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۴۹.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۱۴۹. ظاهراً قرار دادن سه پایه کمال‌الملک در آن روز در لوور

سر راه شاه یک میزآنسن بوده است، ر.ک. کوریلن، بذایع وقایع، ص. ۷۴.

متوجه شد که نقاش از روی عکس کار کرده؛ تذکر داد و او هم تصدیق کرد.<sup>۱</sup> خود شاه درباره پانوراما می نویسد: «به بالاخانه [خانه روسیه] رفتیم که پانورامای راه ایران را ساخته‌اند در حقیقت مجسم کرده مثل آنست که خود ما از راه بادکوبه به گیلان تا قزوین و طهران آمده داخل دروازه شدیم و رفتیم از جلو باغ لوزیر دربار و خانه وزیر [و] بقایا گذشته تا داخل عمارت سلطنتی خودمان و وارد تالار موزه شدیم، تمام این پانوراما را شخص نقاشی که بنا جنرال کوراپاتکین به طهران آمده بود کشیده است، ما از راه گیلان که سفر نکرده ایم اما از قزوین به طهران و پای تخت خودمان را که دیده ایم الحق بسیار خوب ساخته است.»<sup>۲</sup> در واقع امروز ما در ظرف دو ساعت تمام جزیره ماداگاسکار و صحرای سیبری را [که شاه پیش از این در نمایشگاه آثاری از آن خطه‌ها را دیده بود] سیر نموده و تا طهران و تالار موزه خودمان مسافرت کرده مراجعت به پاریس نمودیم، تا ائسان برای العین نبیند نمی‌داند چه کیفیتی است»<sup>۲</sup>.

روز پنجشنبه ۱۲ ربیع‌الثانی / ۹ اوت / ۶۸ مرداد باز شاه به تماشای فیلم پرداخت ولی ظاهراً جلب توجه نکرد زیرا در سفرنامه‌اش اشاره به آن تماشا نمی‌کند ولی ظهیرالدوله در خاطراتش نوشت: «عصر اعلیحضرت شاه احضارم کرده رفتیم. یک دستگاه «سینموگراف» یعنی عکس متحرک آورده بودند. در همان عمارت تماشا می‌دادند. چندان تعریفی نداشت»<sup>۳</sup>. در واقع شاه «با آلت سینومانگراف تیراندازی تفنگهای مختلفه بعضی مجالس»<sup>۴</sup> در قلعه ونسین را دیده بود که پیش از این به بازدید وی از مراسم و مانور در ونسین اشاره شد.

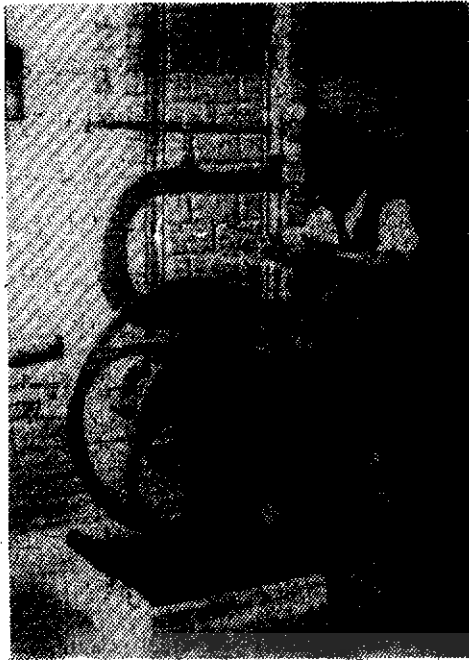
از پاریس مظفرالدین شاه به بندر اوستاند در بلژیک رفت. صبح روز سه‌شنبه ۱۴ اوت ۱۹۰۰ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ / ۲۳ مرداد ۱۲۷۹، چون اظهار تمایل کرده بود با اتومبیل که در آن دوران تازگی بسیار داشت گردشی کند، «مادام کروون کومتس دو بیلاندد که در این فن مهارت و زبردستی تام دارد داوطلب شد که با اتومبیل خود»، که یک «ستانلی» بخاری بود (Stanley)، وی را گردش دهد. «از آنجا که سیستم این اتومبیل خیلی تازه و دارای امتیاز بی‌اندازه بوده»، حکم صادر شد که دو دستگاه اتومبیل از همان سیستم یکی چهار نفره و دیگری سه نفره به کارخانه سفارش داده شود. جمعیت زیادی گرد آمده بود و در میان ایشان پرنسس کلماتین (Princesse Clémentine) دختر پادشاه بلژیک لئوپولد دوم (Léopold II) هم آزادانه حاضر بوده پیاپی عکس

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۵۰، کوریلن، بدایع وقایع، ۷۸-۷۷.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۵۰.

۳- ظهیرالدوله، سفرنامه، ص. ۲۵۳. منظور از «همان عمارت»، محل اقامت شاه است که به آن اشاره شد.

۴- کوریلن، بدایع وقایع، ص. ۸۶.



● میرزا ابراهیم عکاسباشی در حال کار با دستگاه دیگری از اسباب چاپ که از فرانسه آورده شده در کاخ

گلستان نصب گردید. آلبومخانه کاخ گلستان، نگاتیف ۳۹۸۳.

۳۴.

می‌انداخت. بعد از ظهر همان روز مادام کرون مجدداً با مهارت تمام به ماشینرانی در پیچ و خم در حضور شاه پرداخت و شاه به او گفت «امتیاز اتوموبیل مبرهن و ثابت شد و شاهد بر این مسئله همان بس که به این اندازه مطیع دستهای کوچک و ظریف شما است و به این نومی به هر طوری میل شماست او را حرکت می‌دهید». مشق و امتحان اتوموبیل در آن روز موجب خرسندی شاه شد و برای آنکه یادگاری بماند به اشاره وی مادام کرون در دست چپش قرار گرفته «یک سلسله عکس متحرک با آلت سینوماتوگراف برداشته شد». روشن نیست فیلمبرداری به توسط کی انجام شد و خود شاه در خاطرات خویش به این وقایع اشاره‌ای نمی‌کند. همانطور که ملاحظه خواهد شد، عکاسباشی به احتمال قریب به یقین هنوز دورین در اختیار نداشته است و به ظن قوی این فیلمبرداری به توسط فیلمبردار شرکت گومون انجام گرفت که برای تهیه فیلم از سفر شاه به استانبول آمده بود. (ر.ک. سطور بعد). به نظر می‌رسد که پس از این عملیات عکاسباشی شاید

۱- کوریلن، بدایع وقایع، ص. ۲۰۴-۱۰۱. مادام کرون دو بیلانیت همسر «مسیو کرون» و دختر «کونت بیلانیت» بود (انشای نام این افراد را به حروف لاتین هنوز نیافته‌ام). در نوشته‌های تجدید مربوط به تاریخ سینما در ایران به یک خانم فرانسوی که فیلمبرداری می‌کرد و یا مادام کرون که خود فیلم برمی‌داشت اشاره شده که درست نیست و واقعه همانست که آورده شد.

به اشاره شاه به فیلمبردار گومون نزدیک شده و دوربینی از او برای روزهای بعد به قرض گرفته باشد.

بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۱۸ / ۱۸ اوت ۱۹۰۰ / ۲۷ مرداد ۱۲۷۹ شاه در جشن گل شرکت کرده و عکاسی فیلمبرداری کرد. این تاریخی است که اکنون به طور قراردادی مبدأ آغاز سینمای ایران قرار داده‌ایم زیرا نخستین اشاره صریح به فیلمبرداری او درین روز صورت گرفته است وگرنه، همانطور که آورده شد، وی شش ماه پیش از این تاریخ در ایران دوربین به دست گرفته بوده است. شاه در خاطراتش درباره این روز نوشت:

«امروز عید گل است و ما را دعوت به تماشا نمودند. [۱] رفتیم به تماشا [۲] جناب صدر اشرف اعظم و وزیر دربار هم در رکاب بودند [۳] بسیار عید با تماشایی بود [۴] تمام کالسگه‌ها را با گل مزین کرده و توی کالسگه‌ها و چرخها را پر از گل نموده بودند که کالسگه‌ها پیدا نبود و خانها سوار کالسگه شده با دسته گل در جلو ما عبور می‌کردند و عکاسی هم مشغول عکس سینموفتوگراف اندازی بود [۵] به قدر پنجاه کالسگه [۶] همینطور به قطار و نظام در حرکت بود [۷] موزیک هم می‌زدند [۸] جمعیت و ازدحام غریبی شده بود و این کالسگه‌ها که به محاذی ما می‌رسید دسته‌های گل بود که پی‌درپی به طرف ما می‌انداختند [۹] ما هم به طرف آنها گل می‌انداختیم [۱۰] بی‌اغراق به قدر یک خروار گل به طرف ما انداخته بودند که جلو ما یک خرمنی از گل شده بود [۱۱] ما هم به قدر یک خروار گل به کالسگه‌های آنها انداختیم [۱۲] در فرنگستان این ترتیب را عید گل و جنگ گل می‌گویند<sup>۱</sup> و معمول دارند و بسیار تماشا داشت [۱۳] خیلی خوش گذشت [۱۴] اسبهای کالسگه ما هم همه خوب و ممتاز و تماماً غرق گل بودند [۱۵] خیلی خوب آنها را زینت داده بودند که فی‌الواقع قابل تماشا بود [۱۶] از آنجا وقت عصر بود که مراجعت به منزل کردیم [۱۷] جمعی از زردشتیها را به حضور آوردند...»<sup>۲</sup>

در نظر نخست به نظر مسجل می‌آید که میرزا ابراهیم خان عکاسی با دوربین شاه و خودش در اوستاند فیلمبرداری می‌کرده است ولی همانطور که اشاره‌ای شد احتمالاً این چنین نبوده است: در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۰۰ (دوشنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۱۸ / مرداد ۱۲۷۹)، یعنی دو

۱. جنگ گل ترجمه Bataille de fleurs از فرانسه است که خود شاه هم آن اصطلاح را در جایی دیگر به کار می‌برد (مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۸۰) و منظور از جنگ گل Corso fleuri است که نخستین بار فرخ غفاری معادل آن را یافت؛ ر.ک. Gaffary, '20 ans de cinéma en Iran', pp. 179-195.

۲. مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۶۱-۱۶۰.

روز پس از جشن گل، شرکت گومون نامه‌ای برای عکاسباشی به اوستاند فرستاده از جمله به او اطلاع داد که یک فیلمبردار آن شرکت با کلیه وسایل فیلمبرداری در اوستاند است و در اختیار وی می‌باشد و دیگر اینکه دو دستگاه دوربین فیلمبرداری و دیگر لوازم که عکاسباشی خواسته بوده نیز در تاریخی که امر کرده بوده در پاریس تحویل داده شده است. شاه که بلاانقطاع به عکس و عکسبرداری از جمله توسط میرزا ابراهیم اشاره می‌کند و حتی به ریش سفید عکاسی که سینما توگراف را برایش به کنتراکسریل آورد نیز توجه دارد، تنها یک بار - همین یک بار در اوستاند - به فیلمبرداری میرزا ابراهیم اشاره می‌کند؛ پس به احتمال زیاد پیش ازین در این سفر چنین اتفاقی نیفتاده بوده و با توجه به اینکه در هنگام حرکت از پاریس به اوستاند دستگاه‌ها هم هنوز در دست میرزا ابراهیم نبوده و بعداً هم صحبتی از فیلمبرداری مجدد میرزا ابراهیم نیست می‌توان متصور شد که در اوستاند هم دستگاه‌ها هنوز به او نرسیده بوده است، پس او با دستگاه فرد فیلمبرداری که شرکت گومون فرستاده بوده کار کرده است. می‌توان فرض کرد که او از پیش دستگاهی داشته که با خود همراه برده بوده است ولی اگر این چنین بود و با توجه به دقت شاه در ثبت امور مربوط به تصویر، وی پیش از این و یا بعد از این نیز به فیلمبرداری میرزا ابراهیم اشاره کرده بود. در واقع چنین به نظر می‌آید که پیش از آنکه شرکت گومون نامه‌ای به عکاسباشی بنویسد، خود او دستگاه‌های شرکت گومون را پس از مجلس ماشینرانی و فیلمبرداری از شاه از مأمور آن شرکت به قرض گرفته بوده و پس از آن مدیران شرکت گومون، شاید به دنبال مطلع شدن از امور به توسط فیلمبردار خود، از واقعه حسن استقبال کرده و فیلمبردار و دوربین را بدون اشاره به وقایع پیشین در اختیار عکاسباشی قرار داده‌اند. البته ارائه پیشنهاد استفاده از وسایل، اجباراً لزومی به اطلاع یافتن مدیران شرکت گومون از فیلمبرداری نداشته و ایشان می‌توانسته‌اند خود رأساً چنین پیشنهادی را به کسی که می‌توانسته مشتری خوبی باشد ارائه دهند. متأسفانه متن اصلی نامه شرکت گومون به میرزا ابراهیم که به فرائسه است منتشر نشده است. این سند، با دو یادداشت کوتاه و عکسی نیم تنه از میرزا ابراهیم، از یافته‌های فرخ غفاری بودند و از آنجا که اصل آنها مفقود و شاید از میان رفته است دیگر اکنون در دسترس نیستند. خوشبختانه هم

۱- ملوک خانم، یکی از سه دختر میرزا ابراهیم، اسنادی را در سال ۱۳۲۹ خ / ۱۹۵۰ به توسط شوهرش مهندس شقاقی و فرزند وی، دکتر سیبوش شقاقی، به فرخ غفاری داد که شامل اسناد زیر می‌شد: نامه شرکت گومون، دو نامه درباره فیلمبردارهای میرزا ابراهیم به امر شاه (ر. ک. ادامه متن) و تصویر نیم تنه میرزا ابراهیم که به توسط جمال امید انتشار یافته است (تاریخ سینما، ص. ۱۱۶). نخستین اشاره به برخی از این اسناد را در مقاله فرخ (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

عکس میرزا ابراهیم و هم متن دو یادداشت و ترجمه نامه از فرانسه را فرخ غفاری در اختیار جمال امید گذاشته بود و آن مجموعه به همت وی به چاپ رسیده تا اندازه‌ای جبران کمبود شده است.<sup>۱</sup> غفاری خود نیز متن ترجمه نامه را با اختلاف کمی که جز یک مورد در معنی تأثیری ندارد در مقاله‌ای منتشر نشده آورده است. مذکور کلمه «رول» / roll، یعنی املای انگلیسی شده رولو / rouleaux / حلقه‌های فیلم، در فرانسه است که البته به صورت انگلیسی نمی‌توانسته در یک نامه به زبان فرانسه آورده شده باشد. کلمه «رول» در میان گروه در روایت غفاری که در اینجا آورده می‌شود اضافه شده است:

اوستاند، بلژیک. جناب میرزا ابراهیم خان عکاس اعلیحضرت پادشاه ایران، همانطوری که دستور فرمودید دو دستگاه فیلمبرداری ۳۵ و ۱۵ میلیمتری که سفارش دادید، برایتان می‌فرستم. ما پانزده صندوق [رول] را به شماره ۴۳ آونو دو بو آو بولون<sup>۲</sup> همان روزی که معین کرده بودید تحویل دادیم. برای اینکه دو صندوقی که قبلاً قرار شده بود بدهند با سیزده صندوق بعدی اشتباه نشود، رنگشان را سیاه زده‌اند. یکی از فیلمبرداران ما در اوستاند بلژیک حضور دارد و وسایل فیلمبرداری و همچنین خودش در اختیار پادشاه ایران است. در ضمن می‌توانیم به شما اطلاع بدهیم که شرکت حمامهای موناکو به ما اجازه داده که به طور استثنائی به پادشاه ایران در صورتی که ایشان مایل باشند نوارهای پوزیتیف جایزه و مسابقه سال سینمائی در ۱۸۹۹ را بدهیم.<sup>۳</sup>

۳۴۳

(ادامه باورقی از صفحه قبل)

غفاری در مجله عالم هنر به نام «اولین آزمایشهای سینمائی در ایران»، شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۰، زیرنویس ۱، می‌توان یافت ولی اطلاعات کلی را شخصی غفاری در اختیار نویسنده قرار داده است. مجموعه غفاری در حوادث بهمن ۱۳۵۷ / فوریه ۱۹۷۹ ناپدید شد. شاید بتوان هنوز امیدوار بود که همانطور که بخشی از کتب وی سرانجام به کتابخانه مرکزی دانشگاه راه یافت، این اسناد نیز روزی در میان اموال یکی از بنیادها شناسائی شود و یا از جایی دیگر سر دربیآورد.

۱- امید، تاریخ سینما، ص. ۳۴، زیرنویس ۷.

۲- محل اقامت شاه که ذکر آن آورده شد.

۳- امید، تاریخ سینما، ص. ۳۴، زیرنویس ۷. در ادامه این زیرنویس آمده: این مسابقه که جلب توجه زیادی در آن زمان کرد دارای جوایزی به میزان ده هزار و پنج هزار فرانک و یک سری جوایز دو هزار و یک هزار فرانکی بود. در میان این جوایز، یکی هم فیلم جراحی دکتر دو واین بود که لئون گومون توصیه کرده بود. شاه ایران دریافت دارد.



منظور از نوارهای پوزیتیف، همان فیلم عادی قابل نشان دادن در پروژکتور است و دستگاه ۱۵ میلیمتر گومون هم به احتمال اشاره ایست به مدل سال ۱۹۰۰ کروئوفتوگراف و بالاخره منظور از دستگاه ۳۵ میلیمتر هم شاید مدل کروئوفتوگراف با سیستم دمانی (Chronophotographe with the Démeny system) متعلق به سال ۱۸۹۷ باشد. بزرگانی چون آلیس گی و ژرژ میلیس (Alice Guy and Georges Méliès) با این دستگاه فیلمبرداری کردند و تا پانزده سال بعد از ابداع آن در استودیوهای گومون هنوز مورد استفاده بود. بعید به نظر می آید که جمال امید کلمه رولو را از خود به متن نامه اضافه کرده باشد و شاید متن چاپ نشده غفاری افتادگی در حروفچینی دارد به ویژه آنکه بازمانده فیلمهای خامی که یک قرن پیش به طهران آورده شد اکنون در کاخ گلستان شناسائی و جمع آوری شده است که این خود دلیلی است بر کثرت اولیه آنها! از سوی دیگر به راحتی می توان پذیرفت که محتوای پانزده صندوق تحویلی قطعاً تنها شامل فیلم نبوده و اسباب عکاسی و به ویژه انواع شیشه و فیلم و داروی ثبوت و ظهور را نیز دربر می گرفته است. اگر این چنین نبوده، پس باید قبول کرد که همانطور که شاه دوربینهای عکاسی گوناگون را در لحظات مختلف می خریده است، پس می توانسته شیشه عکس و فیلم سینما و حتی دستگاههای سینمایی دیگری از مارکهای مختلف (مثلاً پاته / pathé) را نیز در لحظات دیگری ابداع نماید. بازماندههای شیشههای خام عکاسی نیز هنوز در کاخ گلستان موجود است.

۳۴۴

یکی از دستگاههای سینمایی خریداری شده راه، که احتمالاً و نه الزاماً گومون بوده و در نامه شرکت گومون هم تصور نمی رود به آن اشاره شده باشد، هنری سجویج لندئر (Henry Savage Landor) در سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ خ) - یا یکی دو ماه دیرتر و یا زودتر - در کاخ گلستان طهران دیده است. لندئر با لحن تحقیرآمیزی که موریه، نویسنده حاجی بابا، را به یاد می آورد، می نویسد:

«... در کنار این اطاق، یک سالن کوچک هست که در آن آخرین دستگاههایی که تمدن به وجود آورده موجود است. در این جا یک پیانوی بزرگ دیگر، یک دستگاه بزرگ برای نشان دادن تصاویر متحرک بر روی یک پرده و یک چشمه سودا بستنی با چهار شیر هست؛ از نوعی که انسان را به اعجاب می آورد ولی بدون تمایلی برای تصاحب آن؛ نظیر آنچه در عطارهای نیویورک [دراگ استور به اصطلاح امروزی] دیده می شود اما دستگاه

۱- بازمانده این فیلمها معدود بوده و هنوز طبقه بندی و شناسائی کلی نشده است. دلیل قدمت بکصد ساله آنها این است که علاوه بر فیلمهای ۳۵ میلیمتری، شامل فیلمهای باریک سوراخ در میان نیز می شوند. در میان شیشههای خام عکاسی نیز هنوز بستههای نیافته ام که تاریخی کهنه تر از ۱۸۸۸ و تاریخ پایان مصرفی جدیدتر از ۱۹۰۶ داشته باشد.

شاه سه چیز کم دارد: سودا، یخ و شربت! در ادامه سفر، مظفرالدین شاه از آستانند به چشمه‌های آب معدنی مارینباد (Marienbad) در اطریش آن زمان و جمهوری چک امروزی) رفت و هژده روز پس از جشن گل، روز چهارشنبه ۹ جمادی الاول ۱۳۱۸ / سه شنبه ۴ سپتامبر ۱۹۰۰ / ۱۳ شهریور ۱۲۷۹، عکاسیاشی احتمالاً فیلمهای آن مراسم را که آماده شده بود پس از مراجعت از تئاتر به او نشان داد. شاه در خاطراتش نوشت: «عکاسیاشی هم سینموگراف حاضر کرده بود تا نیم ساعت به نصف شب مانده پاره‌ای به صحبت و پاره‌ای به تماشای عکسهای خودمان مشغول بودیم»<sup>۲</sup>. از مارین باد شاه به پایتخت اطریش رفت و روز پایانی اقامتش در وینه (وین)، دوشنبه ۲۸ جمادی الاولی / یکشنبه ۲۳ سپتامبر / ۱ مهر «صنیع السلطنه از پاریس ولده شده به حضور رسید و معلوم شد سفارشها و فرمایشات ما را به خوبی و درستی انجام داده و به اینجا رسیده است»<sup>۳</sup>. در «سفارشها» می‌باید به احتمال زیاد دستگاه چاپ، که ذکر آن رفت، و پانزده صندوق اسباب تصویر را که در نامه شرکت

1- Henry Savage Landor, *Across Coveted Lands or a Journey from Fushing (Holland) to Calcutta, Overland*, London, 2 vols., London, 1902 (US ed. New York, 1903), p. 233: "Adjoining this room is a boudoir, possessing the latest appliances of civilisation. It contains another grand piano, a large apparatus for projecting moving pictures on a screen and an ice-cream soda fountain with four tapes, of the types one admires-but do not wish to possess- in the New York chemists' shops! the shah's hoever lacks three things, - the soda, the ice, and the syrups!"

آورده شده (ر.ک. از جمله امید، تاریخ سینما، ص. ۲۲) که در بازدید از کاخ گلستان، هنری سَویج لَندِر یک «دستگاه بزرگ سینما توگراف گومون» دیده است ولی همانطور که ملاحظه گردید، نویسنده نامی از سینما توگراف گومون نمی‌برد.

سَویج لَندِر سپس همچنان با لحن تسخرآمیز به دستگاه مدرن چاپ (modern printing-press) شاه نیز اشاره می‌کند (ص. ۲۳۸). منظور آن نادان دستگاه معظم و خوبی است که در همین سفر نخست شاه به فرنگ توسط احمد صنیع السلطنه خریداری شد. و به سخی میرزا ابراهیم خان عکاسیاشی، فرزندش، در کاخ گلستان دایر شد (ر.ک: مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱ و ۲۵۵). از عکسهای مراسم نصب آن استیاب که من دیده‌ام چنین برمی‌آید که دستگاه را در اطاقهای طبقه اول (همگف به لفظ امروزها) در جنوب شرقی کاخ ایضاً رو به باغ در طرف شرقی آن نصب نمودند. از جمله، کتب دو سفر شاه به اروپا به توسط همین دستگاه و لوازم آن حروفچینی شده و به طبع رسید.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۷۸.

۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۹۶.

گرمون آمده منظور کرد. دستگاه‌های فیلمبرداری هم در صندوق بوده زیرا از پيس از اُستاند تا پایان سفر در طهران در حالیکه بدون وقفه ذکر عکاسی می‌شود و حتی شاه از اینکه به زیرنویسی عکسها پرداخته یاد می‌کند<sup>۱</sup> از فیلمبرداری هیچ خبری نیست و به نظر می‌رسد که نمایش فیلم در مارینباد هم با دستگاهی جدا از دستگاه‌های شاه صورت گرفته باشد.

پس از بازگشت از فرنگ، مظفرالدین شاه در ۲ شعبان ۱۳۱۸ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۰ / ۴ آذر ۱۲۷۹ به طهران رسیده روز ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۱۹ / ۸ آوریل ۱۹۰۲ / ۱۹ فروردین ۱۲۸۱، یعنی شانزده ماه بعد برای بار دوم به‌ازم فرنگ شد. در مدت اقامت در طهران او دست‌کم سه تا پنج دستگاه سینمائی در اختیار وی قرار داشت: یک تا سه اسباب به دنبال خرید نخست و اقلادو دستگاه در نتیجه خرید دوم. از بازده این لوازم چه از نظر فیلمبرداری و چه نمایش گزارشی در دست نیست و تا زمانی که منابع جدیدی پیدا نشده و فیلمهای موجود در کاخ گلستان تجزیه و تحلیل نشده تصویر نسبتاً روشنی به دست نخواهد آمد. البته در این دوران الزاماً فیلمهایی برداشته شده بوده است (ر.ک. ادامه این نوشته) هر چند که این فعالیتهای سینمائی قابل مقایسه با کارکرد عکاسی نمی‌توانسته باشد زیرا عکاسی در این دوران علاوه بر عزیز بودن نزد شاه در خارج از دربار نیز کاملاً جا افتاده بوده است. ادامه غلبه عکس بر فیلم به روشنی در خاطرات سفر دوم شاه به فرنگ هم هویدا است. در این سفرنامه دوم نیز ده‌ها اشاره به انواع دستگاه‌ها و به عکس و عکسبرداری از جمله به توسط شخص خود شاه و یا میرزا ابراهیم یافت می‌شود<sup>۲</sup> در حالیکه ذکر سینما - و آن هم به صورت تماشا و نه فیلمبرداری و یا خرید دستگاه‌های مربوطه - تنها چهار بار آمده است: در اوایل سپتامبر ۱۹۰۲ / اواسط تیر ۱۲۸۱ شاه در کارلسباد [Karlsbad] در جمهوری چک کنونی [سینماتوگراف تماشا کرده بود ولی در خاطراتش در آن زمان کلمه‌ای در این باره ننوشت و از این باید نتیجه گرفت که جلب توجه او را نکرده بود. اشاره به این تماشا در شرح عصر جمعه ۳ جمادى الاولى ۱۳۲۰ / ۸ اوت ۱۹۰۲ / ۱۷ مرداد ۱۲۸۱ در کنتراکسویل آمده

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۱۹۱.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۱۹، ۲۹، ۳۵، ۵۳، ۵۸، ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۹۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۱. خرید دو دوربین قطعاً عکاسی در لوزرن (Lucerne) سوئیس در تاریخ سه‌شنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۰ / ۲۷ مه ۱۹۰۲ / ۶ خرداد ۱۲۸۱ (ص. ۵۲)، دوربین عکاسی و دستگاه‌اشمه ایکس (ص. ۶۰)، اعزام عکاسی به آلمان برای خرید «عکس جدیدالاختراع» (ص. ۶۳)، عکس فوری (ص. ۶۶)، فرستادن عکاسی برای «بعضی فرمایشات» (۱۰۴) که دوربین عکاسی بوده است (ص. ۱۰۶)، نقاشی از صورت شاه، آمدن عبدالله میرزای قاجار - عکاس شهیر ایرانی - برای عکس برداری، ص. ۱۱۱، استفاده از فلاش (ص. ۱۲۶).

است. شاه نوشت: «سینما تگراف اینجا است [۱] دیدیم پانورما [panorama] است مثل همانکه در کارلسباد دیده بودیم [۲] اگر می‌دانستیم نمی‌رفتیم [۳] یک بلیارد کوچکی هم آنجا بود با چند جهان‌نمای کوچک...»<sup>۱</sup> پیش از آن، در خاطرات جمعه ۱۷ ربیع‌الثانی / پنجشنبه ۲۴ ژوئیه / ۲ مرداد در لندن، نیز شاه از سینما می‌نویسد که این بار جالبتر به نظرش رسیده به ویژه آنکه فیلم بازدید خودش را بازگو می‌کرده است. می‌نویسد: «آمدیم منزل نماز خواندیم و شام خوردیم [۴] بعد از شام سینما تگراف آورده بودند [۵] پائین رفتیم [۶] پائین [۷] صورت ملاقات ما را با اعلیحضرت پادشاه [ادوارد هفتم] و رفتن امروز به قورخانه و تماشاخانه دیشب و جاری شدن آب و رودخانه و تمام را به توسط چراغ الکتریسته به پرده انداختند [۸] به عین مثل این بود که خودمان در حرکت هستیم [۹] تماشا کردیم»<sup>۲</sup>. ده روز بعد در پاریس، شاه مجدداً در پیش از ظهر روز یکشنبه ۲۶ جمادی‌الاول / ۳۱ اوت / ۹ شهریور یک پروژکتور را که ممکن است از نوع جدیدی بوده و چنین به نظر می‌آید که به قصد فروش به او عرضه شده بوده به دنبال یک آزمایش ناموفق پس داد و همچنین ظاهراً برای نخستین بار توجه او به فلاش منیزی پرود نیز جلب شد. می‌نویسد: «اسباب سینما تگراف که چراغ پشتش هست و مثل آنکه کتاب را ورق بزنند آورده بودند [۱۰] در این بین جناب اشرف اتابک اعظم آمد [۱۱] خواستیم به ایشان نشان بدهیم [۱۲] ضایع شد به طوریکه صاحبش هم نتوانست درست کند [۱۳] اسباب را پس دادیم [۱۴] بعد عکاسی آمد که شب عکس می‌انداخت [۱۵] اطاق را تاریک و پر از دود کرد و یک عکس هم از بصیرالسلطنه و ناصرالملک انداخت»<sup>۳</sup>. برای آخرین بار در یکشنبه شب ۳ جمادی‌الآخر ۱۳۲۰ / ۷ سپتامبر ۱۹۰۲ / ۱۶ شهریور ۱۲۸۱ درین سفر دوم به فرنگ که طی آن جدا از عکاسی، فنوگراف و اتومبیل بیشتر از تصویر متحرک توجه شاه را جلب کرده بوده است، شاه در پاریس به تماشای فیلم و جهان‌نما پرداخت و در خاطراتش نوشت: «عکاسی هم سینما تگراف آورده بود [۱۶] یک ساعتی هم او را تماشا کردیم [۱۷] بعد یک ساعتی هم جهان‌نما تماشا کردیم [۱۸] نوکرها هم پیش ما بودند صحبت می‌کردیم بعد خوابیدیم»<sup>۴</sup>.

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۱۰۷.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۱۱۹. «جاری شدن آب و رودخانه» اشاره است به تماشایی که شب پیش شاه دیده بود و در آن از جمله آب به صورت رودخانه جاری شده صحنه را می‌پوشانده است.

۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۱۲۶.

۴- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۱۳۱.

از آنچه که پس از ورود مظفرالدین شاه به طهران در تاریخ جمعه بیستم ماه رجب ۱۳۲۰ / ۲۳ اکتبر ۱۹۰۲ / ۱ آبان ۱۲۸۱ تا سفر سوم و آخرین سفر به فرنگ در سال ۱۳۲۳ / ۱۹۰۵ روی داده اطلاعی در دست نیست ولی چون عکاسی درین ۲۹ ماه همچنان مطرح بوده و عکاسباشی و پدرش هم حاضر بودند، می توان حدس زد که در مورد سینمای درباری هم این امر تا اندازه ای می توانسته صدق کند. شاه روز یکشنبه ۲ ربیع الاول ۱۳۲۳ / ۷ ژوئن ۱۹۰۵ / ۱۵ خرداد ۱۲۸۴ طهران را به قصد سفر سوم فرنگ ترک کرد و پیش از ۳۰ رمضان همان سال / ۲۸ نوامبر / ۷ آذر به پایتخت بازگشت. از این سفر، که گویا در شرایطی نه چندان مناسب انجام گرفت، ظاهراً سفرنامه ای در دست نیست ولی آلبوم های عکسی از آن که از جمله به توسط میرزا ابراهیم تهیه شد در آلبومخانه کاخ گلستان موجود است. پس از سفر سوم، چون جامعه ملتبه و مظفرالدین شاه بیمار بود و یک سال بعد در ۲۳ ذی قعدة ۱۳۲۴ / ۱۸ ژانویه ۱۹۰۷ / ۱۸ دی ۱۲۸۵ درگذشت، فعالیت های سینمایی احتمالی درباری در این یک ساله در صورت وقوع هم نمی توانست درخشش چندانی داشته باشد. جنبش مشروطه طلبان و تمایل ذاتی مظفرالدین شاه که خود را به صورت پاسدار و نه ارباب «رعیت» می دید در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ / ۵ اوت ۱۹۰۶ / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ به صدور فرمان مشروطیت انجامید. این ایام که گشایش مدارس و ایجاد روزنامه ها را شاهد بود و سپس پس از فوت شاه به انقلاب و جنگ های آزادی خواهان منجر شد، می توانست در یک جامعه صنعتی مولد تهیه دست کم فیلم های مستند کم نظیری باشد ولی به علت عدم وجود فیلمبرداری و فیلمسازی غیردرباری این امر روی نداد. ظاهراً فقط روسی خان عکاس، که با محمدعلی شاه مرتبط بود، تقریباً هشتاد متر فیلم در عاشورای ۱۳۲۷ / ۱ فوریه ۱۹۰۹ / ۱۲ بهمن ۱۲۸۸ با دوربینی که از میرزا ابراهیم عکاسباشی خریده بود برداشت. وی

۱- ناظم الاسلام، تاریخ بیداری، ج ۱، ص ۲۹۸ و ۳۹۷. در تواریخ ذکر شده به توسط ناظم الاسلام شاید از نظر نجومی مختصری جابجائی باشد زیرا تقریب او ظاهراً دو روز عقب است و می نویسد روز ۲ ربیع الاول یکشنبه بوده به جای چهارشنبه و سلخ رمضان شنبه به جای سه شنبه.

۲- روسی خان به فرخ غفاری گفته بوده که «در سال ۱۹۰۹ از پسر صنیع حضرت، که عکاس باشی مظفرالدین شاه بود، دوربینی خریدم...» (غفاری، اولین آزمایش، ص ۲۸ و امید، تاریخ سینما، ص ۲۶ به اختصار). عکاسباشی مظفرالدین شاه صنیع السلطنه بود و روسی خان منظورش پسر او یعنی میرزا ابراهیم است اما به اشتباه دوربین را به پسر صنیع حضرت نسبت می دهد که عکاس و عکاسباشی شاه نبود. ارتباط صنیع حضرت با (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

این فیلم را برای ظهور به روسیه فرستاد. فیلم در آن کشور نشان داده شد ولی هنگامیکه به طهران رسید، سقوط محمدعلی شاه و به دنبال آن تاراج مغازه عکاسی روسی خان مجال نمایش آن را نداده این فیلم همراه با دوست هزار متر فیلم دیگر غارت شد<sup>۱</sup> و از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست. فرستادن فیلم به روسیه برای ظهور، خود دلیلی است بر افول فن فیلم و فیلمبرداری در ایران پس از فوت مظفرالدین شاه زیرا وجود فیلمهای خام مثبت و منفی ۳۵ میلیمتری و یا باریک سوراخ در میان در کاخ گلستان (ر. ک. ادامه متن) نشانی است از انجام گرفتن این امور، دستکم برای فیلمهای باریک در زمان مظفرالدین شاه. هر چند که عمل میرزا ابراهیم خان عکاسباشی از نظر مرغوبیت چاپ عکس به کار عکاسان بزرگ دوره ناصری نمی‌رسید ولی بعید است که او که قادر بوده یک چاپخانه نسبتاً معظم را بپرچاند از عهد ظهور فیلم سینما برنیامده باشد.

## دو

### سرنوشت دوربینهای فیلمبرداری سلطنتی

از دهها دستگاههای عکاسی و یا سینمایی ایشیایی به توسط ناصرالدین شاه و سپس مظفرالدین شاه امروزه ظاهراً هیچ اثری در کاخ گلستان به غیر از شیشه ماتنی که روی تکه تخته‌ای لاک و الکلنی سواره شده چیزی باقی نمانده است. امید است که ساماندهی و بررسی اسناد کاخ گلستان روزی بتواند سرنوشت غم‌انگیز این اسبابها را روشن کند. نویسنده این سطور در حال حاضر گمان بر آن دارد که در زمانی نامشخص، ولی پس از فوت مظفرالدین شاه و آغاز دوران فترت مجموعه کاخ گلستان که تا حدود سالهای ۱۳۴۰ خ (۱۹۶۰ م) هم به درازا کشید، این مجموعه ناپدید شد. متأسفانه برخلاف کتبی که به کتابخانه ملی و یا موزه ایران باستان در زمان رضاشاه منتقل شدند، ظاهراً در مورد انتقال یا فروش این دوربینها سندی بر جای گذاشته نشد و یا تاکنون کشف نشده است. آورده شده که دستکم یکی از دوربینهای فیلمبرداری در همان

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

عکاسی در قتل میرزا جوادخان، عکاس مشروطه‌طلب، که به دست وی صورت گرفت خلاصه می‌شود. شاید استبداد روسی خان و محمدعلی شاهی بودن وی مبدأ این اشتباه او بوده که تاکنون از نظرها پنهان مانده بوده است. درباره قتل میرزا جوادخان و صنع حضرت ر. ک. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری، بخش دوم، ص.

۴۸۴ و ذکاء، تاریخ عکاسی، ص. ۲۸۵-۲۸۴.

۱. غفاری، اولین آزمایش، ص. ۲۸. [به گفته آقای غفاری به شهریار عدل دو هزار متر صحیح‌تر است].

دوران مظفری حراج شده است ولی اگر به تاریخی که آلك پاتماگريان در مورد اين حراج به جمال اميد گفته توجه شود، يا در درستی آن تاريخ شك خواهد شد و يا در تبديل آن تاريخ که شايد در اصل ميلادی يا هجری قمری بوده به تاريخ هجری شمسی به آن صورت که در متن جمال اميد آمده است، طبق گفته آلك پاتماگريان به جمال اميد، خان بابا معتضدی در زمان مظفرالدین شاه، در سال ۱۲۸۳ خ (يعنی ميلادی ۱۹۰۴)، دوربين گومونی را که عکاسیابی در سال ۱۹۰۰ از فرانسه خریده بود و در تکیه دولت به حراج گذاشته شده بوده اتياع کرده است. خود خان باباخان معتضدی چیزی در مورد زمان و اینکه دوربين گومون که در تکیه دولت به حراج گذاشته شده بوده از کجا آمده بوده به ياد نمی آورده است جز اینکه روزی در تکیه دولت چشمش به چند دستگاه فيلمبرداری از نوع گرمون افتاده و توانسته یکی را به مبلغ صد تومان بخرد. از آنجا که خان بابا در سال ۱۲۷۱ خ / ۱۸۹۲ م به دنيا آمده، به سختی می توان پذيرفت که وی در دوازده سالگی در حراجی در تکیه دولت شرکت کرده باشد و یک دوربين گومون به صد تومان خریده باشد و مبلغ آن را به ياد بياورد ولی زمان اين شاهکار فراموش نشدنی برای یک بچه دوازده ساله را به کلی از خاطر زوده باشد! ديگر اینکه چگونه شاه و صنيع السلطنه و ميرزا ابراهيم، اين عاشقان عکاسی و سينما، راضی شده اند کمتر از چهار سال پس از خريد دوربين آن را در تکیه دولت به حراج گذاوده باشند؟ خود عمل حراج کردن در زمان مظفری و آن هم در تکیه دولت في النفسه عملی است که مشکل بتوان آن را باور کرد. مشکل بتوان پذيرفت که شاهی که یک روز از انجام فرييض دينی دست نمی کشيده و حتی در فرانسه هم مراسم «شب اربعين» و «تعزیه داری» و روضه خوانی را به جا می آورده است، در تکیه دولت - محلی که پدرش برای به نمايش درآوردن مراسم محرم ساخته بوده - دوربين حراج کرده باشد؟ خريد دوربين به صد تومان نیز برای سال ذکر شده گران به نظر می رسد و به عقیده نگارنده، خان بابا خان معتضدی، سالیان دراز پس از مراجعت از فونگ در سال ۱۲۹۵ خ / ۱۹۱۶ م، اقدام به خريد اين دوربين در حراج تکیه دولت که به گفته ديگری در دوران احمد شاه<sup>۶</sup> و به احتمال

۱- اميد، تاريخ سينمای ايران، ص. ۳۸، زیرنویس ۶۷.

۲- اميد، تاريخ سينمای ايران، ص. ۳۸، زیرنویس ۶۷.

۳- اميد، تاريخ سينمای ايران، ص. ۳۰. ۴- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر نخست]، ص. ۸۳.

۵- اميد، تاريخ سينمای ايران، ص. ۳۰.

۶- جمال اميد در ذکر فيلمبرداری فيلم آبی و رابی، اين بار احتمالاً از قول معتضدی، می نویسد (اميد، تاريخ

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

بیشتر در زمان رضاشاه صورت گرفته نموده است<sup>۱</sup>. بعید است که خان بابا خان معتضدی با این دوربین کار حرفه‌ای کرده باشد و قطعاً از آن به‌طور کلی بی‌اطلاع بوده است. اسباب کار. اسباب کار او همان دوربینها و وسایلی بوده که با خود از فرانسه آورده بوده است<sup>۲</sup>. جمال امید - از قول خان بابا معتضدی؟ - می‌نویسد که وی فیلمبرداری فیلم آبی و رایی اوگانیانس را با همان دوربین گومون مظفری انجام داده بود<sup>۳</sup>. این امر بسیار بعید است زیرا فیلم یاد شده در ۱۲ دی ۱۳۰۹ / ۲ ژانویه ۱۹۳۱ در طهران به نمایش گذاشته شد و در این تاریخ پیش از سی سال از زمان ساخت دوربینهای مظفری گذشته بود و باید پذیرفت که معتضدی این فیلمبرداری را با دوربین گومونی که خود در سال ۱۲۹۵ خ / ۱۹۱۶ م از فرانسه آورد انجام داد و نه با دوربین مظفری.

دوربین فیلمبرداری دیگری راه که مارک و مشخصات فنی آن مشخص نیست، میرزا ابراهیم عکاسباشی در سال ۱۲۸۸ خ / ۱۹۰۹ به روسی خان فروخت و همانطور که ذکر شد وی با آن تقریباً هشتاد متر فیلم گرفت<sup>۴</sup>. دلیلی در دست نیست که این دوربین از اموال سلطنتی دانسته شود و ممکن است از ابتدا به او تعلق داشته ولی ظن اول را نمی‌توان رد کرد؛ این احتمال هست که دوربین از زمان مظفرالدین شاه نزد او مانده بوده و او که پس از فوت شاه از دربار و شناید از عکس و فیلم کناره گرفته بود دیگر دلیلی برای نگه‌داری آن برای خود نمی‌دیده است.

۲۵۱

(ادامهٔ باورقی از صفحهٔ قبل)

سینمای ایران، ص. ۵۸، زیرنویس (۲۶) که حراج در زمان احمد شاه صورت گرفت ولی همانطور که چند خط بعد ملاحظه خواهد شد، به این گفته نیز به دلایل تکنیکی اطمینان چندانی نمی‌توان داشت.

۱- این امر اکنون مسجل است زیرا جناب آقای اصغر مهدوی در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۷۹ (۱۰ سپتامبر ۲۰۰۰) به نگارنده فرمودند که حراج در زمانی که مرحوم تیمورتاش وزیر دربار بود برگزار شد و مرحوم آقاسیدجلال طهرانی نیز در آن حراجها شرکت می‌کرد. فرموده‌های جناب مهدوی در فرصت دیگری به صورت کاملتری نقل خواهد شد.

۲- در مورد این لوازم که شامل (یک؟) دستگاه فیلمبرداری گومون و دیگر لوازم می‌شده ر. ک. امید، تاریخ

سینمای ایران، ص. ۳۰. ۳- امید، تاریخ سینمای ایران، ص. ۵۸، زیرنویس ۲۶.

۴- غفاری، اولین آزمایش، ص. ۲۸.



## فیلمها

مدارک مربوط به فیلمها دو دسته هستند، یکی مدون و دیگری مصور. اسناد مدون از جمله شامل شرح فیلمبرداری عکاسباشی است و دو یادداشت کوتاه؛ اسناد مصور خود فیلمها هستند که مطالعه آنها پس از پایان مرمت آغاز خواهد شد.

## ۱- مدارک مدون درباره فیلمبرداری

کهن‌ترین سند همان شرح فیلمبرداری میرزا ابراهیم عکاسباشی است از جشن گل بندر اوستاند در بعدازظهر روز شنبه ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ / ۱۸ اوت ۱۹۰۰ / ۲۷ مرداد ۱۲۷۹ که ذکر آن رفت. از آن پس جدا از دو سندی که به مفقود شدن آنها اشاره شد مدارک دیگری یافت نشده است. هر دو سند به ملوک خانم، یکی از سه دختر میرزا ابراهیم، تعلق داشت و به توسط مهندس ابراهیم شقاقی، شوهر ایشان، همراه با عکس نیم تنه عکاسباشی در سال ۱۳۲۹ / ۱۹۵۰ به فرخ غفاری هدیه شده بود. هیچ کدام ازین دو سند تازیخ نداشته و در این جا براساس گفته‌ها و نوشته‌های فرخ غفاری و نوشته‌های جمال‌امید به شرح آنها پرداخته می‌شود.

سند: نخستین فیلم مستند ایران، فیلمبرداری میرزا ابراهیم عکاسباشی از عزاداری محرم در سبزه میدان طهران، قابل انتساب به تاسوعای ۱۳۱۹ / ۲۹ مه ۱۹۰۱ / ۸ خرداد ۱۲۸۰. متن این سند حاوی ابلاغ دستور مظفرالدین شاه به عکاسباشی برای فیلمبرداری از دسته‌های عزاداری و به ویژه قمه‌زنی محرم در سبزه میدان طهران بوده است. دستور شاه لزوماً به خط یکی از اطرافیان نزدیک به وی نوشته شده بوده است:

«برادر مکرم، بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاهی ارواحنا له الفداء می‌فرمایند که صبح زود اسباب سینموفتوگراف را برداشته و در سبزه میدان از تمام دستجات قمه‌زنها و سایرین عکس بیندازید!»

این فرمان دارای اهمیت زیادی است زیرا دستور تهیه نخستین فیلم مستند ایران را شامل

۱- امید، تاریخ سینما، ص. ۲۲. در متن چاپ نشده غفاری به جای «ارواحنا له الفداء»، «ارواحنا فداء» آمده است و در اشاره نخستین همو به این سند جملات به صورت خلاصه زیر نقل شده است: «صبح زود اسباب سینموفتوگراف را برداشته در سبزه میدان از تمام دستجات قمه‌زنها عکس بینداز» (غفاری، اولین آزمایشهای سینمایی در ایران).

می‌شود. نام و یا لقب عکاسباشی در این نوشته نیامده ولی چون سند نزد دخترش بود می‌توان پذیرفت که خطاب به عکاسباشی صادر شده بوده است. الزامی نیست که دستور شاه اجرا شده و به راستی فیلمی برداشته شده باشد و نگارنده نیز تاکنون نتوانسته است چنین فیلمی را شناسائی کند ولی این دو امر نمی‌تواند انجام گرفتن این فیلمبرداری را نفی کند و نظر به توجه عمیق مظفرالدین شاه به مراسم محرم و اشکنی که او می‌ریخت<sup>۱</sup>، نویسنده را عقیده بر آن است که این فیلمبرداری انجام گرفته است. دستور فیلمبرداری تاریخ ندارد و به این جهت در نظر اول با توجه به ورود نخستین سینماتوگرافها به ایران، ماه‌های محرم سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۶ می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. در محرم‌های ۱۳۱۸ / ۱۹۰۰ و ۱۳۲۰ / ۱۹۰۲ شاه در راه و یا در سفر فرنگ بوده و محرم ۱۳۲۵ / ۱۹۰۷ هم که پایان دوره مظفری را دربر می‌گیرد و در نتیجه این تواریخ نمی‌توانند مدنظر قرار گیرند. می‌ماند محرم‌های ۲۴ و ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۳۱۹. مطالعه برنامه‌های مظفرالدین شاه طی ماه‌های محرم این سالها در آینده در روشن شدن تاریخ دقیق این فیلمبرداری کمک خواهد کرد ولی با توجه به تازگی اسباب فیلم پس از پایان سفر اول به فرنگ در سال ۱۳۱۹ / ۱۹۰۱، دور از واقع نخواهد بود که تاریخ صدور فرمان فیلمبرداری از قمه‌زنی را روز تاسوعای ۱۳۱۹ / ۲۹ مه ۱۹۰۱ / خرداد ۱۲۸۰ دانسته و تاریخ فیلمبرداری را نیز در روز عاشورای همان سال (۳۰ مه ۱۹۰۱ / ۹ خرداد ۱۲۸۰) قرار دهیم. املائی واژه «سینموفتوگراف» نیز بیشتر معرف سال ۱۳۱۹ است تا سالهای بعد زیرا همانطور که دیده شد، پس از سفرنامه ثانی به فرنگ در سال ۱۳۲۰ / ۱۹۰۲، املائی درست «سینماتوگراف» جانشین آن شد. با چنین تقدیمی در تاریخ، فیلم قمه‌زنی را می‌توان نخستین فیلم مستند ایران دانست.

۳۵۳

سند ۲: فیلمبرداری از شیر، کهن‌ترین فیلم اعجاب‌آور ایران؟ شاید قابل انتساب به نیمه دوم زمستان و آغاز بهار ۱۹۰۰ / حدود اسفند ۱۲۷۸ و فروردین ۱۲۷۹ و یا سالهای ۱۹۰۱ / ۱۲۷۹ تا ۱۹۰۷ / ۱۲۸۵.

این دستور کتبی که سرگذشت آن مثل سند پیشین است نیز به توسط جمال امید منتشر شده است. تاریخ و رقم نداشته ولی متن و کاغذ آن نشان می‌دهد که به خط شخص شاه بوده است: «عکاسباشی، فردا صبح دوربین سینموفتوگراف را با دو سه رولو زود بیاور که عکس شیرها را

۱- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج. ۱، ص. ۱۳۱: «به تمیزه‌داری راغب... شوق بسیار به گریه

داشت»

۲- امید، تاریخ سینما، ص. ۲۲. در متن چاپ نشده غفاری نیز با همین انشا آمده است.

فرخ غفاری در مقاله منتشر نشده‌اش آورده که دستور روی کاغذ رسمی مارک‌دار «قصر دوشان‌تپه» نوشته شده بوده و منظور از آن فیلمبرداری از حیوانات باغ وحش فرح‌آباد بوده است. نوع کاغذهای مارک‌دار که وی به آن اشاره می‌کند هنوز نزد برخی افراد و حتی به صورت نانوشته در کاخ گلستان موجود است.

این یادداشت تاریخ ندارد ولی لزوماً پس از رسیدن اسباب فیلم سفارش نخست به طهران در ۱۰ شوال ۱۳۱۷ / ۱۱ فوریه ۱۹۰۰ / ۲۲ بهمن ۱۲۷۸ تا زمان حرکت شاه به سفر نخست فرنگ در ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۱۷ / جمعه ۱۳ آوریل ۱۹۰۰ / ۲۴ فروردین ۱۲۷۹ تهیه شده و یا پس از مراجعت از سفر در ۲ شعبان ۱۳۱۸ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۰ / ۴ آذر ۱۲۷۹ تا ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ / ۱۸ ژانویه ۱۹۰۷ / ۱۸ دی ۱۲۸۵ که تاریخ درگذشت مظفرالدین شاه است. ردپائی برای تاریخ‌گذاری دقیق آن در دست نیست ولی اگر بتوان شوق شاه برای فیلمبرداری را ناشی از به دست آوردن یک دستگاه ناشناخته و نو دانست و به ویژه املای کلمه «سینموفتوگراف» را ملاک قرار داد، تاریخ متقدم را نیز نمی‌توان مردود دانست و در این صورت این تصاویر متحرک را نیز شاید بتوان کهن‌ترین فیلم اعجاب‌آور ایران دانست. البته همچون فیلم پیشین، این فیلم می‌توانسته بر همان مبنای املائی، به فاصله زمانی دو سفر نیز تعلق گیرد. این سند همچنین نشان می‌دهد که شاه خود را در امر فیلمبرداری شریک می‌دانست («... عکس شیرها را بگیریم») و یقیناً خود نیز دوربین را به دست گرفت؛ ازین روست که او را نخستین فیلمبردار غیر حرفه‌ای ایران باید دانست. از این فیلم هم که به احتمال زیاد برداشته شد اثری در دست نیست.

## ۲- بررسی ابتدائی در انواع نخستین فیلمهای موجود در آلبوم خانه کاخ گلستان

بررسی عمیق فیلمهای کاخ گلستان تا پایان کار مرمت آنها که هم‌اکنون (تابستان ۱۳۷۹) در حال انجام است و بازسازی این فیلمها امکان نخواهد داشت. مرمت و سپس بازی این تصاویر متحرک کار آسانی نیست و مستلزم زمان و مطالعات عمیقی خواهد بود. بخش بزرگی از فیلمهای کاخ گلستان در سال ۱۳۶۱ / ۱۹۸۳ شناسائی شد و تعدادی از آنها که کمتر صدمه دیده

۱- به لطف و معرفی دکتر مهدی حجت، که در آن زمان سمت معاونت حفظ میراث فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را به عهده داشتند، اداره کل بیونات وزارت دارائی و امور اقتصادی به درخواست اینجانب مبنی بر مطالعه عکسهای آلبومخانه کاخ گلستان جواب مثبت داد (درخواست و موافقت شماره ۳۴۹۲ مورخ (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

بود در سال ۱۳۶۲ / ۱۹۸۳ با تعجیل کپی برداری شد<sup>۱</sup>. بعدها این فیلمها همانطور بدون طبقه‌بندی در سطح کوچکی ارائه گردیده بخشی از آنها نیز در کاست ویدئویی که به نام «مخملباف» - یعنی به نام محسن مخملباف تهیه کننده آن - شناخته شده و معدودی دیده‌اند جای گرفت. قطعاتی از فیلمها را نیز همان کارگردان زبردست در فیلم معروف خود بنام «ناصرالدین شاه آکتور سینما» در نهایت استادی ولی نه همیشه همگام با شخصیت افراد - از جمله میرزا ابراهیم عکاسباشی -، دیدگاه و جو حاکم بر زمان تهیه فیلمها مونتاز کرده با موفقیت در عرض دید عموم قرار داد. بخش کمتر فیلمهای اصلی - که دست نخورده به صورت حلقه‌های بسیار کوتاه و ناقص و تکه فیلم باقی مانده بود - نیز در دو سه سال گذشته با دقت تمام در کاخ گلستان جمع‌آوری شده همراه با فیلمهایی که در گذشته از آنها کپی برداری شده بود و به مراحل بسیار بالای تجزیه رسیده بودند در آلبومخانه کاخ گلستان تحت حفاظت قرار گرفتند<sup>۲</sup>. نظر به شکنندگی و یا چسبندگی این فیلمها، به باز کردن حلقه فیلمهای اصلی اقدام نشد و به نگرش به تصاویر نخستین هر تکه فیلم جهت ثبت آن در دفاتر کاخ گلستان اکتفا گردید. پس از بررسیهای عمیق، سازمان میراث فرهنگی و کاخ گلستان در چهارچوب همکاریهای فرهنگی ایران و فرانسه تصمیم به ارسال فیلمها به فرانسه برای مرمت و بازسازی آنها در حد امکان و کپی برداری از آنها را گرفت. فیلمها در اوایل تابستان ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰ به مرکز ملی فیلم در آن کشور فرستاده شد

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

۱۳۶۱/۸/۲۵، ضبط دفتر اداره کل بیوتات). این آغاز پژوهشهای من در کاخ گلستان بود که کماکان ادامه دارد. در آن زمان خانم شهین دخت سلطانی راد جمعدار آلبوخانه بودند و مرا پیوسته باری دادند و خانم الهه شاهیده نیز که از چند و چون برخی اسناد مصوربی خبر نبودند از کمک کردن پرهیز نکردند. بعدها یکایک جمع‌داران، روسای کاخ گلستان و سازمان میراث فرهنگی کشور که به مرحله تشکیل رسیده بود همیشه مشوق نویسنده بوده و هستند.

۱- شرح ماجرا طولانی است ولی دکتر اکبر عالمی، که کار کپی برداری را به عهده داشت، اشاره‌ای کوتاه به این امر می‌کند. ر.ک. مقاله ایشان، «حکایتی نو از این نوجوان ضد ساله...»، زیرنویس ۱. سال کشف و به دنبال آن کپی فیلمها، شاید به دنبال یک اشتباه چاپی، ۱۳۶۵ به جای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ (در مورد کپی) ذکر شده است و البته پادشاه موردنظر در فیلمها نیز مظفرالدین شاه است و نه ناصرالدین شاه.

۲- به پشتیبانی سیدمحمد بهشتی (ریاست سازمان میراث فرهنگی کشور) و علیرضا انیسی (ریاست کاخ گلستان) و به یاری آقای حسن میرزا محمد علائینی و به ویژه آقای جواد هستی و دیگر مسئولین در بخشهای گوناگون کاخ گلستان.

(Centre National de la Cinématographie). این مرکز یکصد و سی یک هزار فیلم در بایگانی خود دارد که ازین تعداد در حدود ده هزار فیلم متعلق به پیش از آغاز جنگ جهانی اول در ۱۲۹۳ / ۱۹۱۴ می باشد.

در بررسیهای ابتدائی و کلی، که به ناچار بیشتر بر پایه فیلمها کپی شده استوار بوده است، دو نوع فیلم از نقطه نظر مبدأ و سه نوع فیلم از نظر موضوعی عیان شد. تاریخ فیلمها نیز به طور تقریبی تعیین گردید. همین بررسیها است که در نهایت اندیشه جشن گرفتن صدمین سال سینمای ایران را که از حدود دو سال پیش در سازمان میراث فرهنگی عنوان شده بود نیز توجیه کرد زیرا پیش از آن می بایستی براساس دانسته ها و تجزیه و تحلیل ها بیشتر اقدام به جشن گرفتن به مناسبت صد و یکمین و یا صدمین سال «فیلمبرداری» در ایران می شد و نه صدمین سال «سینمای» ایران. نگارنده در ابتدا قصد بر انگشت گذاشتن روی این مبحث را نداشت و همگام با سازمان میراث فرهنگی بیشتر در پی نجات فیلمها بود تا ورود به این مباحث ولی، در بهار امسال (۱۳۷۹ / ۲۰۰۰)، منقذی نکته بین بر انتخاب نام «صدمین سال سینما» خرده گرفت و برین امر - که تاکنون به آن توجه نشده بود - تأکید کرد که فیلمبرداری را نباید فیلمسازی دانست و این نکته را بیان کرد که «عکاسیاشی در اوستاند فیلمبرداری کرده و نه فیلمسازی و ما باید صدمین سال فیلمبرداری را جشن بگیریم و نه صدمین سال سینما راه. پس از این انتقاد هوشمندانه، توجیه و شرحی برای اثبات فیلمسازی در ایران در دوره مظفیری به ایشان داده شد که مورد قبول قرار گرفت و چون در صورت عدم ارائه دلایل مبرهن این بحث دوباره پیش خواهد آمد، لذا به آن دلایل در دنباله متن اشاره خواهد شد. پیش از آن، به اختصار به سه نکته ای که در خطوط پیشین به آنها اشاره شد پرداخته می شود:

الف - تاریخ فیلمها: قدیمی ترین فیلمها، که اکثریت را تشکیل می دهد، به دوران مظفیری و جدیدترین آنها به آغاز دوران پهلوی اول تعلق دارد. این فیلم افتتاح غرفه زیبای ایران را در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۶ / ۱۴ مهر ۱۳۰۶ در نمایشگاه بین المللی امریکا نشان می دهد. سیدحسن تقی زاده در این نمایشگاه نماینده (Commissionner) ایران بود و درین تاریخ یک سال از خلع احمد شاه در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ / ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۴۴ / ۹ آبان ۱۳۰۴ گذشته بود و ده ماه از به سلطنت رسیدن رضا شاه. این فیلم از نوع خبری است و ساخت امریکا.

ب - مبدأ ساخت فیلمها: فیلمها اکثراً ایرانی و یا فرانسوی هستند ولی فیلم افتتاح غرفه ایران در ایالات متحده کار آن کشور است.

ج - تقسیم‌بندی اولیه و موضوع فیلمها: فیلمها را می‌توان به چهار دستهٔ اعجاب‌آور، مستند، خبری و سینمایی تقسیم کرد که همیشه تمیز دادن بین آنها، به ویژه بین مستند و خبری و تا اندازه‌ای اعجاب‌آور چندان آسان نیست. در واقع آنچه که در آن زمان به منظور به اعجاب آوردن بینندگان، کشاندن آنها به سینما و در نهایت برای بسیاری پول در آوردن تهیه شد اکنون تبدیل به فیلم مستند شده است.

۱- فیلمهای اعجاب‌آور: این فیلمها بیشتر مختص اوایل اختراع سینماتوگراف بوده در آنها در درجهٔ اول بر حرکت، یعنی آنچه که در این مراحل نخستین سینما فیلم را از عکس تمیز می‌داده، تأکید می‌شده است. این خصیصه به قدری قویست که هنوز به سینما عکس متحرک (moving pictures) نیز گفته می‌شود. نمونهٔ بارز این فیلمها حرکت قطار (به ویژه نزدیک شدن و مانور آن) را نشان می‌دهد و معروفترین فیلم از این سری «رسیدن قطار به ایستگاه [سیوتا]» از لویی لومیر متعلق به سال ۱۸۹۵ / ۱۲۷۴ می‌باشد [L'arrivée du train en gare [de Ciotat] / Arrival of a Train at a Station]. برابر این فیلم در میان فیلمهای ایرانی را «رسیدن ماشین دودی شابدولظیم به گارت ماشین» باید دانست که در آن تِرن شاه (حضرت) عبدالعظیم به گار و ماشین (Gare des Machines)، یعنی ایستگاه قدیم راه‌آهن طهران می‌رسد و بانوان با چادر و چاقچور به سوی آن برای سوار شدن می‌روند. فیلمبردار این فیلم و اکثر تصاویر متحرک نخستین را به احتمال زیاد باید شخص میرزا ابراهیم دانست. بعید نیست که او مستقیماً از فیلم رسیدن تِرن سیوتا، یا فیلمهایی که از آن متأثر بودند، الهام گرفته باشد. فیلم ایرانی دیگری با همین استخوانبندی، «تاخت خر سواران عملۀ خلوت مظفری در خیابانی مشجر» را نشان می‌دهد. در این فیلم «هنرپیشه شهیر» (خوانندگان اغراق نگارنده را ندیده بگیرند، ر.ک. ادامهٔ متن) عیسی خان شرکت دارد. البته هر قدر فیلم نخستین را مستند می‌توان دانست - زیرا صحنهٔ فیلمبرداری شده، یعنی رسیدن ماشین دودی واقعی بوده -، فیلم دوم را هم در عوض می‌توان تا حدودی سینمایی دانست زیرا تاخت خر سواران به جهت فیلمبرداری انجام گرفته و در حقیقت صحنه‌پردازی (میز آن سن) در کار بوده است.

فیلم دیگری در کاخ گلستان، که فرانسوی، باریک و سوراخ در میان از نوع (Chrono de poche "Belge") است، رسیدن «کشتی لوهاور به شربورگ» (Le Bateau de Havre à Cherbourg) در فرانسه را نشان می‌دهد. به نوعی نظیر آن در میان فیلمهای ایرانی را در فیلم «گذشتن سواران از رودخانه» می‌توان یافت. فیلم باریک یاد شده در ۲۵ تیر ۱۳۷۸ / ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۹ و سه فیلم همگون آن - که هر چهار تا هنوز در قوطی حلبی‌های خود با درب اتیکت‌دار آن موجود هستند - همراه با یک

فیلم بدون قوطی در ۵ شهریور ۱۳۷۹ / ۲۶ اوت ۲۰۰۰ در کاخ گلستان شناسائی شدند. سه فیلم اتیکت دار عبارتند از: ۱- «خروج دانش آموزان مدرسه ابتدائی / Sortie d'écoliers» که حتی نامش نیز یادآور نخستین فیلم تاریخ سینما یعنی «خروج از کارخانه» است (ر.ک. بند بعدی)؛ ۲- «غازها / Les oies»؛ ۳- «زنی با طیور / Femme aux volailles» و فیلمی بدون اتیکت که آن را «پسرکی که سیگار می کشد / L'adolescent qui fume» نام نهاده‌ام. هر چند این فیلمها نیتراستی هستند، که عمر طبیعی خوب آنها به ندرت به صد سال می‌رسد، ولی در مجموع هنوز تقریباً مثل روز نخست تازه مانده‌اند. طول هر کدام از این فیلمها در حدود ۴/۵ متر است. از این فیلمهای سوراخ در میان باریک الزاماً در ایران هم برداشته شده زیرا قوطیهای حاوی فیلم خام آن چه به صورت نگاتیف و چه پزیتیف در کاخ گلستان شناسائی و جمع‌آوری شده است ولی فیلم برداشته شده‌ای هنوز یافت نگردیده است.

۲- فیلمهای مستند: بسیاری اروپائی (تقریباً همه فرانسوی؟) هستند و مانورهای ارتشی در حضور مظفالدین شاه و یا بازدیدهای وی را از نقاط گوناگون نشان می‌دهند. در میان فیلمهای ایرانی رژه سربازان، خیابانهای طهران، صحن حضرت معصومه (ع) در قم و یا آمدن پرشکوه سفیری به کاخ گلستان دیده می‌شود. بیشترین این فیلمها به دوره مظفری تعلق دارد. همانطور که پیش ازین اشاره شد، با فوت مظفالدین شاه سینمای دولتی یعنی درباری، دچار رکود شد. محمدعلی شاه نتوانست و یا نمی‌توانست به این امر پردازد و فیلمبرداری مردمی هم هنوز بال و پر نگرفته بود که از انقلاب تبریز و یا مجلس مشروطه درین دوران فیلمبرداری کند. احمدشاه هم از کودکی همچون جدش ناصرالدین شاه از طفولیت هردوست و تا اندازه‌ای هنرمند و قدرتمند نبود که بتواند خود صاحب مکتب شود.

۳- فیلمهای خبری: فیلم افتتاح غرقة ایران در ۱۴ مهر ۱۳۰۵ / ۶ اکتبر ۱۹۲۶ در نمایشگاه فیلاولفیا (امریکا) که به آن اشاره شد را می‌توان از این نوع دانست.

۴- فیلمهای سینمایی: مبدأ ساخت این فیلمها اروپائی و یا ایرانی است. مبدأ اروپائی، به نظر می‌آید فرانسوی، جای شگفتی ندارد ولی فیلمهای ایرانی به عنوان فیلم سینمایی تاکنون ناشناخته مانده بوده است. در میان فیلمهای سینمایی اروپائی، که مثل دیگر فیلمها هیچکدام ظاهراً کامل نیستند، دو قطعه بیشتر به چشم می‌خورد: یکی، که نباید متعلق به سالهای نخستین سینما باشد، مرد و زنی را در یک رستوران فرانسوی نشان می‌دهد؛ دومی، پرداخت دیگری از

داستان «آب پاشنده‌ای که آب پاشی شد» (L'arroseur arrosé / The Sprinkler Sprinkled) را در معرض دید قرار می‌دهد که از نخستین فیلمهای برادران لومیر و متعلق به سال نخست سینما یعنی ۱۸۹۵ / ۱۲۷۴ خ می‌باشد. این فیلم پس از نخستین فیلم، یعنی «خروج از کارخانه» (La sortie de l'usine / Workers leaving the Lumière Factory) برداشته شده بوده است. البته نخستین فیلم، یعنی «خروج کارگران از کارخانه لومیر» از نوع اعجاب‌آور و مستند است و «برداشت شده» حال آنکه دومی - یعنی «آب پاشنده‌ای که آب پاشی شد» - «ساخته شده» است و به این جهت یک فیلم سینمایی است (ر. ک. ادامه متن). در فیلم کوتاه کاخ گلستان، باغبانی با شلنگ به عاشق و معشوقی آب می‌پاشد. عاشق با او گریبانگیر شده و معشوق نیز به نوبه خود شلنگ باغبان را برداشته به او آب می‌پاشد و فرارش می‌دهد.

#### چهار

#### نخستین «فیلمسازی» ایرانی و «نخستین فیلمهای» آن

تهیه شده در حدود سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۰ یعنی ۸۰ - ۱۲۷۹ خورشیدی

هنگامی که یک فیلمبرداری تبدیل به یکی از پایه‌های مهم فیلمسازی می‌شود که فیلمبرداری و دیگر امور مربوط به آن به ویژه ولی نه اجباراً براساس یک داستان (سناریوی) تخیلی انجام گیرد، افرادی حرفه‌ای (ولی نه اجباراً) نقش دیگری را (در این هم استثنا هست) برعهده گرفته، لباس او را پوشیده و در محیطی دیگر که در بسیاری از اوقات به عنوان محل واقعی داستان ارائه می‌گردد و ساخته و پرداخته شده (دکور)، داستان را زیر نظر معمولاً یک کارگردان بازسازی کنند و فیلم بردارند. این شرایط در یک تعداد فعلاً نامشخص از تکه فیلمهای دوره مظفری کاخ گلستان تحقق یافته است (تعداد نامشخص به آن جهت که از محتوای حلقه فیلمهای شکننده که باید در شرایط لابراتوار باز شوند بی‌خبریم). تعداد اصلی حلقه‌های برداشته شده و موضوع‌های کوتاهی (کوتاهی چند دقیقه‌ای فیلم یک اجبار فنی آن زمان است) که در آن زمان فیلمبرداری شده است نیز به علت یاد شده هنوز روشن نیست. جداً از یک استثناء («دوربین اندازی مظفرالدین شاه»)، کلیه فیلمهایی تاکنون شناسائی شده از نوع «مضحک» می‌باشند و آغاز و پایان داستان آنها و تقدم تأخر زمان ساخت آنها نیز هنوز معین نشده است. در مجموع نکته‌ای که این فیلمها را از فیلم‌سازی به معنی وسیع آن چه در آن زمان و چه در حال حاضر دور می‌کند اینست که معمولاً فیلم برای منافع مالی (و گاهی سیاسی) و برای نمایش عمومی ساخته می‌شود حال آنکه این فیلمهای ایرانی برای شاه و نزدیکان او به توسط خود ایشان ساخته شده و منافع مالی و یا سیاسی مطلقاً در نظر نبوده است. ازین دید، سینمای نخستین ایران نیز قابل مقایسه با پنجاه سال



نخست عکاسی و تا مقدار زیادی نقاشی در سطح بالای همان زمان درین کشور است که دریاری و اشرافی بودند. کندی رسوخ این هنرها در طبقات متوسط (که تقریباً وجود نداشت) مردمی، و بنابراین عدم پشتیبانی مالی این طبقات از هنر را می توان مانعی عمده برای گسترش این هنرها دانست که بزرگترین فرق میان جامعه ایرانی و غربی در این باب بوده است.

آنچه را که می توان نخستین مجموعه فیلم سینمایی ایران نامید در حال حاضر شامل ۷۶۷۶ فریم می شود (فریمهای شماره ۷۲۲۶ تا ۱۵۹۰۲ در حلقه کپی شماره ۳). طول تکه فیلمهای کپی شده در حدود ۲۰۰ متر است و نمایش آن در حدود ۱۰ دقیقه طول می کشد. اگر کمی با اغراق شناسنامه ای برای این مجموعه فیلم فعلاً در هم ریخته تهیه شود و یا به اصطلاح آنونس (bande d'annonce) آن نوشته شود، بیننده نکات زیر را در آن خواهد یافت: تهیه کننده (producteur): مظفرالدین شاه؛ سناریونویس و کارگردان: عیسی خان؛ آرتیستها (بازیگران) عیسی خان، میرزا ابوالقاسم غفاری و دیگر عمده خلوت شاه؛ محصول استودیوی سلطنتی. همین آنونس را برای «تاخت خر سواران در خیابانی مشجر» و به ویژه «دوربین اندازی مظفرالدین شاه» - که ذکر آن خواهد آمد - نیز می توان تکرار کرد ولی در فیلم «دوربین اندازی مظفرالدین شاه»، آرتیست اصلی فیلم خود شاه است.

۳۶.

تاریخ فیلم: چون مظفرالدین شاه و دیگر عمده خلوت مظفری و به ویژه عیسی خان و ابوالقاسم غفاری درین قطعات دیده می شوند، پس تاریخ تهیه این فیلمها از زمان رسیدن دوربینهای فیلم برداری به طهران در ۱۱ شوال ۱۳۱۷ / ۱۱ فوریه ۱۹۰۰ / ۲۲ بهمن ۱۲۷۸ تا پیش از فوت شاه در ۲۳ ذیحده ۱۳۲۴ / ۱۸ ژانویه ۱۹۰۷ / ۱۸ دی ۱۲۸۵ باید دانسته شود. با توجه به اوضاع ایران در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه (سفر سوم به فرنگ در سال ۱۳۲۳ / ۱۹۰۵ / ۱۲۸۴ و اعطای مشروطیت در ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶ / ۱۲۸۵) و از میان رفتن تازگی سینما و علاقه بیشتر شاه به عکاسی، تاریخ تهیه فیلمهای مضحک را باید نزدیک به زمان ورود دوربینهای فیلم برداری به ایران و بیشتر پس از سفر نخست و در حدود سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۰۰ یعنی ۸۰ - ۱۲۷۹ خورشیدی دانست.

سبک و محتوی: همانطور که ذکر شد، تقریباً کلیه این فیلمها به طبقه «مضحک» (burlesque) تعلق دارند که در آن زمان در جهان طرفداران بسیار داشته یکه تاز بود. آشناترین صحنه برای همگان در این نوع فیلمها جنگ با کیک پرخامه است که دو نفر یا جمعی به سوی یکدیگر پرتاب می کنند. جدا از مُد بودن، علت مهم انتخاب این سبک در آغاز فیلمسازی در ایران توافق

آن با طبیعت شاه بود. در واقع به احتمال زیاد انتخابی هم صورت نگرفت: طبیعت مضحک پسند شاه، دلچکی همچون میرزا ابوالقاسم غفاری و یا دو تن از خواجهگان - عیسی خان و محمودخان - را به خلوت او می‌کشاند و به این جهت وقتی تصمیم به تهیه فیلمی گرفته شد طبیعتاً به این سبک روی آورده شد. دوست و دشمن متفق‌القولند که مظفرالدین شاه نیک‌فطرت و مردم‌دوست بود و اعطای مشروطیت نماد آنست ولی در عوض به نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، که چندان از طرفداران او نیست: «زاید الوصف ساده لوح، سهل‌القبول، متلون‌المزاج، مسخره و مضحکه‌پسند، بدخلوت و با شرم حضور بود»<sup>۱</sup>. «مسخره و مضحکه‌پسند» بودن او به روشنی در بازیهای عکسهای کاخ گلستان نیز با شدت بیشتری ملاحظه می‌شود و عکسهایی هم دیده می‌شود که می‌توان آنها را به طبع کنونی خُتک و بی‌مزه تلقی کرد. اگر فراموش کنیم که این تصاویر متعلق به خلوت شاه بوده و برای تماشای ما گرفته نشده است، می‌توان آنها را حتی مغایر شئون سلطنت نیز دانست. در مجموع، اگر به نوشته‌های مظفرالدین شاه دقت کنیم و یا به عکسهایی که او برداشته و یا به دستور او گرفته شده بنگریم در او یک روح شاعرانه نیز در کنار شاه دلچک‌پسند می‌یابیم. در چند سطر بعد، خطوطی چند از نوشته‌های وی را آورده ملاحظه خواهد شد که همانطور که بعضی جملات او نمایانگر، توجیه و به صورتی فیلمنامه‌های (سناریوهای) فیلمهای مضحک مظفوری را می‌توانست تشکیل دهد، برخی دیگر هم می‌توانست پایه و اساس فیلمهائی ظریف و شاعرانه (گاهی همراه با گوشه‌های شیطنت‌آمیز) باشد. متأسفانه امید زیادی برای پیدا کردن تکه‌ای چند از این نوع فیلمها نیست.

مظفرالدین شاه در شرح سفر دوم فرنگ می‌نویسد: «به قطعه زمینی رسیدیم که تمام این زمین از گلهای ریز زردرنگ و بنفش بود مثل آنکه چیت الوانی روی زمین کشیده‌اند...»<sup>۲</sup>. ماه به شکل خیلی قشنگی است پشت جنگل غروب می‌کند که هیچ نقاشی نمی‌تواند به این قشنگی پرده نقاشی بسازد مگر دست قدرت الهی که اینطور نقاشی در آسمان کرده است...»<sup>۳</sup>. از چند قصبه و شهر گذشتیم اطراف راه تمام باغات بود دریاچه هم دیده شد گفتند آبش شیرین است و ماهی قزل‌آلا دارد... اغلب گل‌های طاوسی خودرو همینطور توی کوه‌ها گل کرده بود و خیلی قشنگ بود...»<sup>۴</sup>. [در فلورانس]... دوباره آمدیم به اطاق خودمان دست و رومان را صابون زدیم و شستیم بعد آمدیم توی گالری بالای باغ زمستانی آنجا یک مرد و یک زن انگلیسی نشسته بودند البته

۱- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج. ۱، ص. ۱۳۱.

۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۲۵. ۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۳۵.

۴- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۵۱.

بیست سیگار مرد در آن یک ساعت کشید. مرد دیگری هم بود که کارت پستال خریده بود و روی کارت پستال کاغذ می‌نوشت ما هم با نظام‌الدوله ملک‌خان صحبت می‌کردیم بعد آمدیم پائین نزدیک همین هتل خانه یک زنی بود پرده‌های نقاشی اعلائی متعدد داشت تماشا کردیم این زن خیلی حرف می‌زد اما کلکسین [collection] پرده‌های نقاشی خیلی خوبی بود... بعد رفتیم به عمارت و گالری که پرده‌های نقاشی اعلا دارد [منظور آفیس است] کار رفائیل نقاش معروف چند پرده دیده شد... صورت معشوقه خودش را رفائیل ساخته بود مثل این بود که جان دارد و حرف می‌زند<sup>۱</sup>. چند صفحه بعد، پس از شرحی از یک افسانه که در آن معشوقی عاشق بی‌وفایش را به سنگ تبدیل کرده بود، شاه بازیگوش اضافه می‌کند: «... اگر قرار بود [در زمان ما] برای بی‌وفائی به زنها مرد سنگ شود مردی باقی نمی‌ماند و دنیا دریائی می‌شد از سنگ»<sup>۲</sup>؛ و بالاخره در پایان بازدید از کاخ فونتین بلو که شاهد سقوط ناپلئون بود نوشت: «این عمارتها که حالا اینطور مانده است در حقیقت پی صاحب اسباب عبرت است ولی باز حالت انسان طوری است که عبرت نمی‌گیرد انسان این بناها را ببیند که چه اشخاص ساخته و حالا چه طور معدوم شده‌اند»<sup>۳</sup>.

جملات مظفرالدین شاه که گویای فیلمهای مضحک می‌توانند باشند درباره عیسی‌خان و محمودخان است که در کنار میرزا ابوالقاسم غفاری کراراً در عکسهای غیرجدی کاخ گلستان دیده می‌شوند. عیسی‌خان و محمودخان دو خواجه کوتوله و بسیار نزدیک به شاه بودند. عیسی‌خان بیشتر سیه‌چرده بود و لاغراندام و محمودخان برعکس سفید و بسیار چاق. هر دو، و به خصوص عیسی‌خان، شوخ و شیطان بودند. ابوالقاسم غفاری، که خواجه نبود، دست‌کمی از عیسی‌خان نداشت ولی به لحاظ جنسیتش نمی‌توانست همیشه به شاه نزدیک باشد و به حرم هم برود<sup>۴</sup>. چاقی و لاغری افراد، که در مورد آرتیستها یکی از ارکان فیلمهای مضحک اولیه تا

۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۵۲      ۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۸۱

۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۱۳۳.

۴- در مجموعه عکس زیبا و مفید گنج پیدا که اخیراً به سعی بهمن جلالی درباره برخی از عکسهای کاخ گلستان انتشار یافته نام آغامحمد به دو خواجه داده شده که در یک مورد درست نیست. آن کوتوله‌ای که در بسیاری از صفحات (از جمله ۱۰۴ یا ۱۰۵) به نام «آغامحمد خواجه معروف به فقیرالقامه» و یا «آغامحمد» معرفی می‌شود در واقع عیسی‌خان است که از زمان ولیمهدی با مظفرالدین شاه در آذربایجان بود و بعد با وی به طهران آمد. آن دیگری «آغامحمد قصیرالقامه» و نه فقیرالقامه، است که از مهمترین خواجه‌های ناصرالدین شاه بود و طرف اعتماد وی (ن. ک. اعتمادالسلطنه، خاطرات، شنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۱۰، ص. ۸۳۹). از آغامحمد (ادامه باورقی در صفحه بعد)

حدود چهل - پنجاه سال پیش است از چشم شاه دور نبود و می نویسد: «آمدیم کنار دریای مازندران آنجا قدری گوش ماهی جمع کردیم بعد چند تیر تفنگ انداختیم چلک بزرگی آنجا بود مثل شکم محمودخان، با عیسی خان صحبت می کردیم و اسم او را محمودخان گذاشته بودیم»<sup>۱</sup> ... و «می آمدیم بعضی جاها اطراف راه آهن بود که سرازیری تندی داشت جای محمودخان و عیسی خان را خالی کردیم که محمودخان را غلط [غلت] بدهیم»<sup>۲</sup> ... «همینطور می آمدیم یک مرد کوتاه قدی دیده شد خیلی کوچک بود از عیسی خان کوچکتر ریش بلندی داشت خیلی بامزه بود»<sup>۳</sup> ... و بالاخره درباره دو صحنه خنده دار در تئاتر می نویسد: «... یک پسره ران یک پسره دیگر را گاز گرفت او هم فریاد زد و گریه کرد رفت ران خودش را به دیوار می مالید خیلی خنده داشت»<sup>۴</sup> ... و «امشب رفتیم به تئاتر... یکی الاغی سوار شده بود با الاغ عشق بازی می کرد خنده داشت»<sup>۵</sup>.

در تکه فیلمهای کاخ گلستان که تاکنون کپی برداری شده سه یا چهار ماجرای کوتاه مضحک به تصویر کشیده شده است. در حال حاضر و به طور موقت این فیلمها را چنین می شود نامید: ۱- «جنگ خر سواران و پیاده چوب و چماق به دست» با شرکت عیسی خان و میرزا ابوالقاسم غفاری (عیسی خان کوتوله و لاغر و سیه چرده است و ابوالقاسم غفاری کلاه بوقی بر سر دارد)؛ ۲- «فلکه کردن کوتوله و غلام سیاه» با شرکت عیسی خان؛ ۳- «مشاجره با عرب» و ۴- «سنواری گرفتن کوتوله از عرب» با شرکت عیسی خان و میرزا ابوالقاسم. همانطور که آورده شد، تقدم تاخر و ارتباط و یا عدم ارتباط این تکه فیلمها با یکدیگر روشن نیست ولی همگی یکدست هستند و به این جهت ممکن است همگی و یا بخشی از آنها یک داستان چند تکه را به رشته تصویر کشیده باشند. این سبک سی سال بعد در نخستین فیلم سینمایی تجاری ایران، یعنی «آبی و رابی»\* ساخته اوانس اوگانیانس تکرار شده بوده است و حتی آن را در «حاجی آقا آکتور سینما» همو هم می توان دید.

یک تکه دیگر از فیلمهای کاخ گلستان، که مضحک نیست، آماده کرده یک دوربین بزرگ (به

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

قصیرالقامه چند عکس در آلبومخانه کاخ گلستان موجود است که یکی را هم بهمن جلالی در ص. ۵۹، عکس بالا، فرد سمت چپ چاپ کرده است. از محمودخان هم که در آن کتاب شناسائی نشده چند عکس هست از جمله در

- ص. ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۶۷. ۱- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۲۵.  
 ۲- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۳۶. ۳- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۳۶.  
 ۴- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۷۳. ۵- مظفرالدین شاه، سفرنامه [سفر دوم]، ص. ۸۳.

معنای واقعی و نه اسباب عکس) با سه پایه آن و آمدن مظفرالدین شاه و دوربین اندازی وی را نشان می دهد. در نظر نخست، این فیلم مستند به نظر می آید که در دید کنونی هم البته این جنبه را دارد، ولی در واقع این قطعه یک فیلم کوتاه سینمایی است زیرا که «ساخته شده» و از یک عمل واقعی شاه در هنگام وقوع راستین آن واقعه فیلم برداری نشده بلکه شاه نقش خودش را در این فیلم بازی کرده و در کاخ خود - محلی که چندان مناسب استفاده از آن دوربین عظیم نبوده - به جای کوه و دشت به دوربین اندازی مشغول شده است.

چنین به نظر می آید که تا سی سال پس از «فیلمسازی» دوران مظفری، دیگر فیلمی به آن معنی به توسط ایرانیان «ساخته» نشد<sup>۱</sup> و به علل آن رکود نیز اشاره شد. همانطور که یاد شد، فیلمی که پس از این دوران دراز خاموشی روی پرده آورده شد «آبی و رابی» نام داشت و اوآنس اوگانیانس آن را در ۱۲ دی ۱۳۰۹ / ۲ ژانویه ۱۹۳۱ در طهران به نمایش گذاشت. هر چند که اوگانیانس یک مهاجر ارمنی روس بود ولی او ایرانی شد و فیلم ساخته او را می توان در مجموع ایرانی دانست. غیردرباری (یعنی غیردولتی) و تجاری بودن «آبی و رابی» - که برای تماشای مردم ساخته شد - وجه تمایز چشمگیر این فیلم نسبت به گذشته فراموش شده را تشکیل می داد ولی از نظر ساختمان چندان تحولی را نشان نمی داد: نه تنها از سبک مضحک پیروی می کرد بلکه تا اندازه ای همانند فیلمهای مظفری فاقد یک داستان (سناریو) با استخوانبندی محکم بوده از پرده های (ماجرای) کوتاه (sketches) که بیش و کم به یکدیگر دوخته شده بودند تشکیل می یافت. این ضعف در «حاجی آقا آکتور سینما» او هم به مقدار بسیار کمتری دیده می شود ولی در «دختر لُر» عبدالحسین سپنتا و اردشیر ایرانی به ویژه به جهت ناطق بودن بر طرف شد و از آن پس دوران دیگری با فراز و نشیب های بسیار آغاز گردید.

۳۶۴

### فهرست منابع و مآخذ

— ابراهیم صحاف باشی، سفرنامه ابراهیم صحاف باشی، به اهتمام محمد مشیری، طهران

۱۳۵۷.

— اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم،

تهران، ۱۳۷۷.

۱- آلمانها فیلمی در ایران ساختند و چون هنرپیشه زن ایرانی الاصل برای ایفای نقش در آن پیدا نمی کردند ماری لوئیز عدل - همسر انگلیسی نسب مرحوم اعتمادالوزاره - در آن بازی کرد. اطلاعات نگارنده در این مورد هنوز ناقص است ولی امیدوارست که در آینده بتواند توضیح بیشتری بدهد.

— امید، جمال، تاریخ سینمای ایران، ۱۳۵۷ - ۱۳۷۹، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۷.  
— جلالی، بهمن، گنج پیدا، مجموعه‌ای از عکسهای کاخ موزه گلستان، به کوشش بهمن جلالی، تهران، ۱۳۷۷.

— ذکاء، یحیی، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، تهران، ۱۳۷۶.  
— غفاری، فرخ، «اولین آزمایشهای سینمایی در ایران»، مجله عتالم هنر، شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۰.

— غفاری، فرخ، مقاله‌ای با داده‌های تازه که در دست انتشار است و به لطف ایشان در اختیار من قرار گرفت.

— ظهیرالدوله، علی‌خان، سفرنامه ظهیرالدوله همراه مظفرالدین‌شاه به فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوائی، طهران، ۱۳۷۱.

— عالمی، اکبر، «حکایتی نو از این نوجوان صد ساله. سینمای ایران صد ساله و جهانی می‌شود»، دنیای سخن، سال ۱۶، شماره ۹۰، اسفند ۱۳۷۸ و فروردین ۱۳۷۹، ص. ۶۴-۶۶.  
— کوزرین، جمع‌آوری شده به توسط، بدایع وقایع نخستین سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا، ترجمه رضاقلی بن جعفر قلیخان نیرالملک (وزیر علوم)، به کوشش وحیدنیا، تهران زمستان ۱۳۴۹.

— مظفرالدین‌شاه قاجار، سفرنامه مبارکه شاهنشاهی [سفر نخست]، مطبوعه خاصه مبارکه شاهنشاهی، طهران، ۱۳۱۹ ق. این کتاب به نام سفرنامه مبارکه مظفرالدین‌شاه به فرنگ به کوشش علی‌دهباشی آفست شده در طهران به چاپ رسیده است (چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۱).  
— مظفرالدین‌شاه قاجار، دویمین سفرنامه مبارکه همایونی، مطبوعه مبارکه شاهنشاهی، طهران، ۱۳۲۰ ق. این کتاب به دو نام «دومین سفرنامه مظفرالدین‌شاه به فرنگ» و در همان جلد به نام «دومین سفرنامه مظفرالدین‌شاه به فرنگ» به تحریر فخرالملک، به توسط انتشارات کاوش آفست شده و در پائیز ۱۳۶۲ در طهران به چاپ رسیده است.

— ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۲ جلد، تهران، ۱۳۶۲.

- Adle, C. avec la collaboration de Y. Zoka, "Notes et documents sur la photographie-iranienne et son histoire; I. Les premiers daguerréotypistes, c. 1844-1845/1260 - 1270", *Studia Iranica*, vol 12, fascicule 2, 1983, pp. 249-280 et 2 pls.

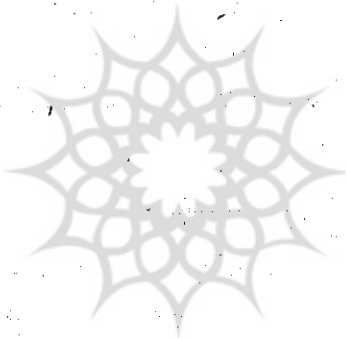
- Gaffary, F., 'Coup d'oeil sur les 35 premières années du cinéma en

Iran', *Entre l'Iran et l'Occident*, Paris, 1989, pp. 225-234, et en particulier pp. 226-227.

- Gaffary, F., 20 ans de cinéma en Iran', *Civilisations*, vol. XXXVIII, no 2, 1990, pp. 179-195.

- Gaffary, F., article on Mirza Ebrahim Akkasbashi, to be published in *The Qajar Epoch*, Arts and Architecture, ed. C. Adle and P. Luf, Iran Heritage Foundation, London.

- Savage Landor, Henry, *Across Coveted Lands or a Journey from Flushing (Holland) to Calcutta, Overland*, London, 2 vols., London, 1902 (US ed. New York, 1903).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۳۱۷  
 موت برادران ۱۵ خرداد ۱۱۰۲  
 کوفه نینا کوزهک  
 در صورتی که در این  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک

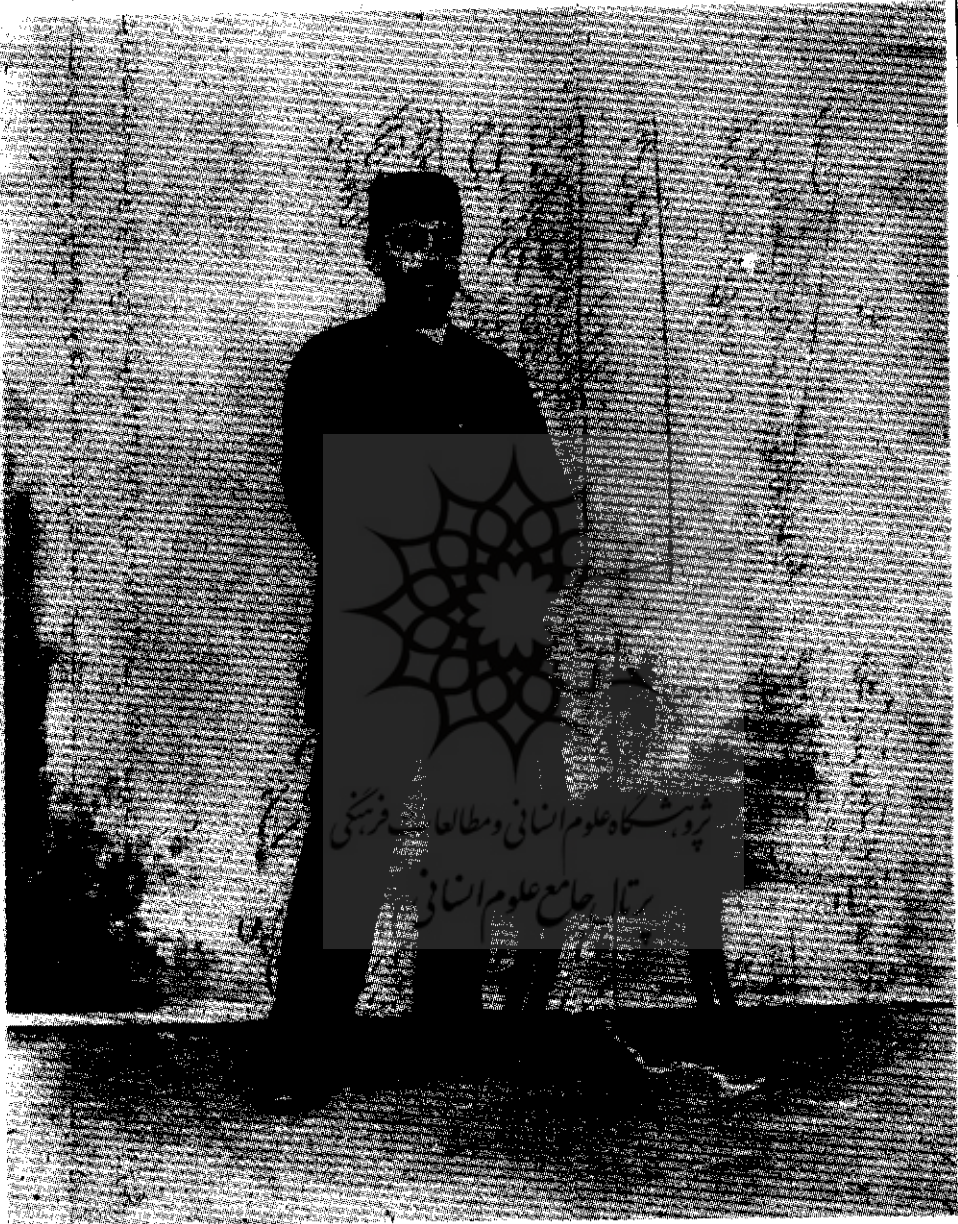
۱۳۱۷  
 موت برادران ۱۵ خرداد ۱۱۰۲  
 کوفه نینا کوزهک  
 در صورتی که در این  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک

۱۳۱۷  
 موت برادران ۱۵ خرداد ۱۱۰۲  
 کوفه نینا کوزهک  
 در صورتی که در این  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک

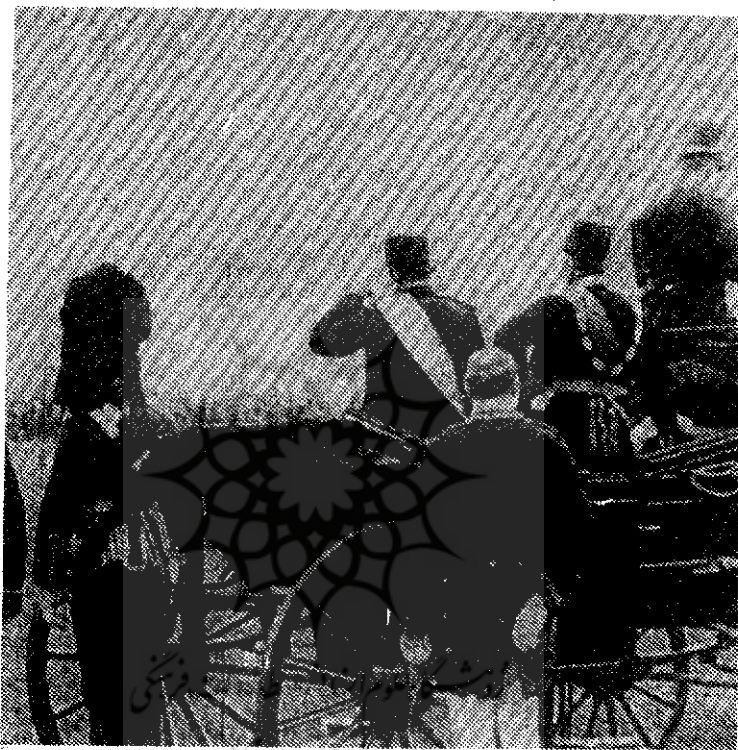
۱۳۱۷  
 موت برادران ۱۵ خرداد ۱۱۰۲  
 کوفه نینا کوزهک  
 در صورتی که در این  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک  
 کوزهک در این کوزهک

کهنترین سند تاکنون یافته شده سینه‌مای ایران مورخ ۱۰ شوال ۱۳۱۷/۱۱ فوریه ۱۹۰۰/۲۲ مه ۱۱۷۸. صورت بخشی از احساسی که مظفرالدین شاه از فرنگ خواسته و یا دریافت کرده بوده است. دریافت سینه‌نگراف هسی نو فتکراف در پاتین ورق سمت چپ ثبت گردیده است. اسناد کاخ گلستان، گد ۱، زونکن شماره ۵۱، پاکت شماره ۳.

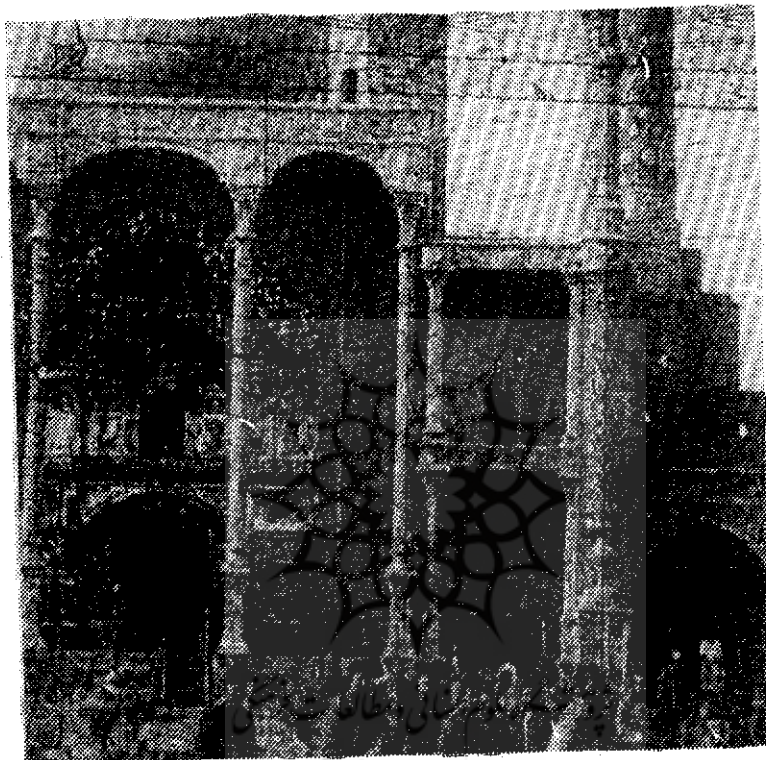




● مظفرالدین شاه آکتور سینما. حرکت در عکس، صحنه سازی و پیش سینما. مظفرالدین شاه (احتمالاً در زمان ولايتعهدی) با تیر و کمان در مقابل پرده عکاسی، آلبومخانه کاخ گلستان، نگاتیف ۳۴۰۴.



● مظفرالدین شاه در فرنگ از رژه قشون سان می بیند. شاه، که حمایل بر دوش دارد و سلام می دهد سوار بر کالسکه از پشت دیده می شود. فیلم فرنگی.



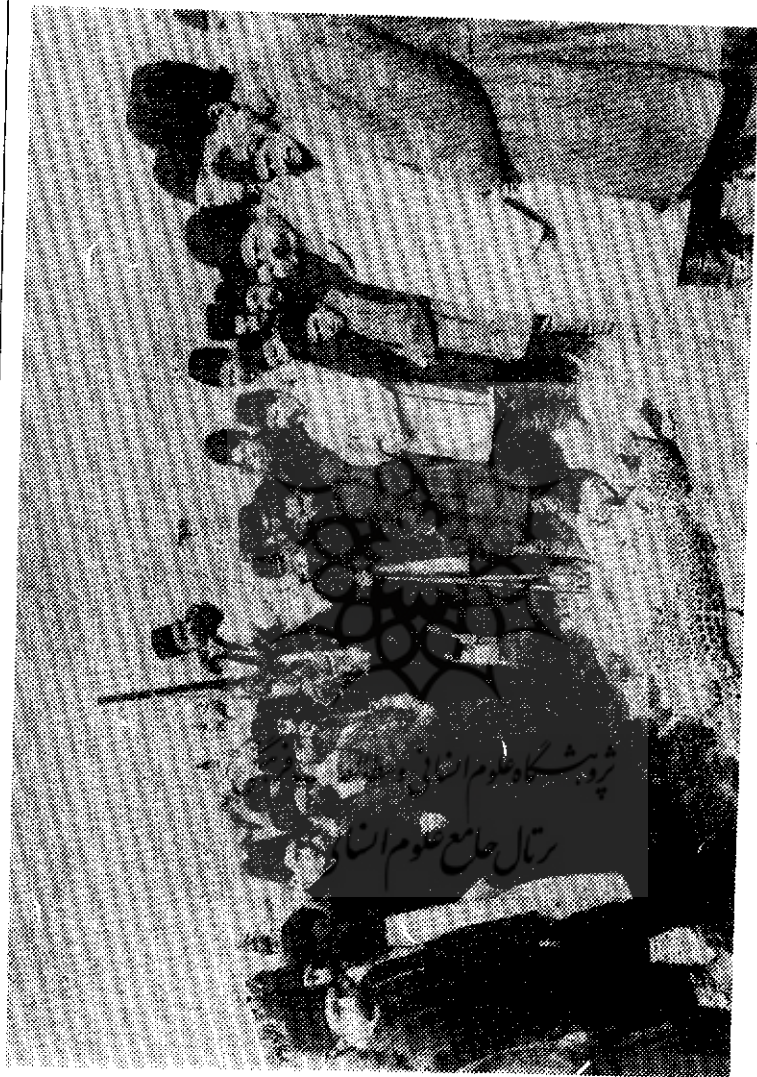
● صحن حضرت معصومه (ع) در قم، فیلمبرداری به احتمال قریب به یقین از میرزا ابراهیم عکاسیاشی، دوران مظفری.



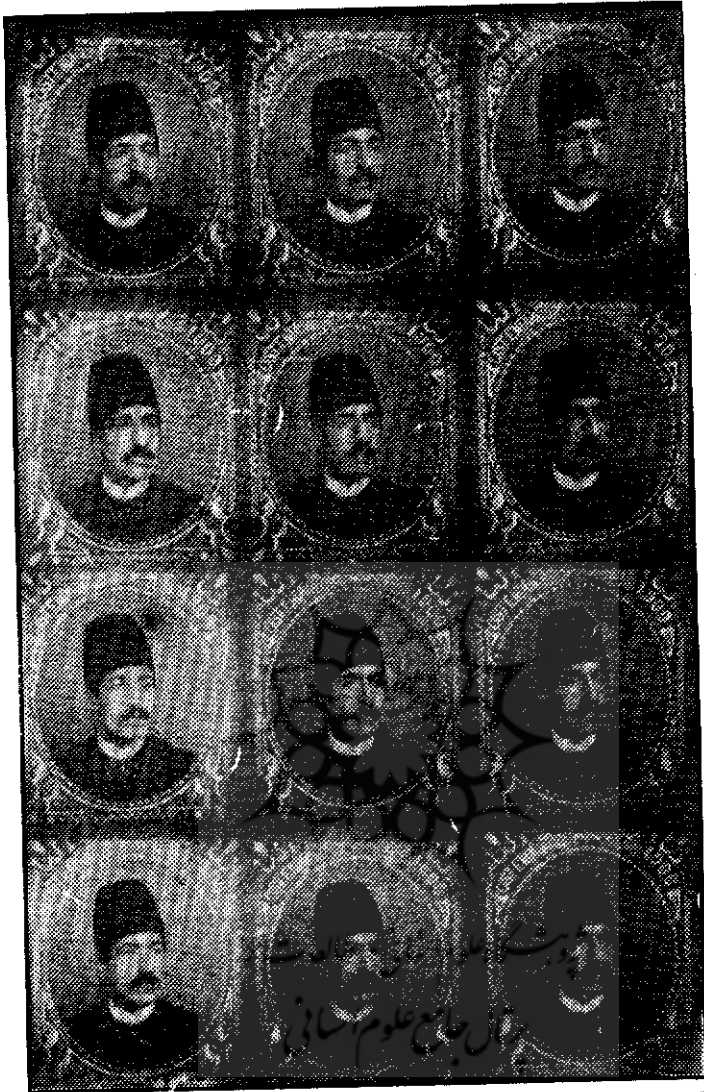
● مظفرالدین شاه آکتور سینما. شاه به صحنه‌سازی عشق بسیار داشت و در این جا کارد پشت جسد پلنگ گذاشته گوئی که حیوان را رام کرده و زیر پای خود خوابانده است. عکس از ایراهیم سخان عکاسباشی احتمالاً در اوایل سلطنت. آلبومخانه کاخ گلستان.



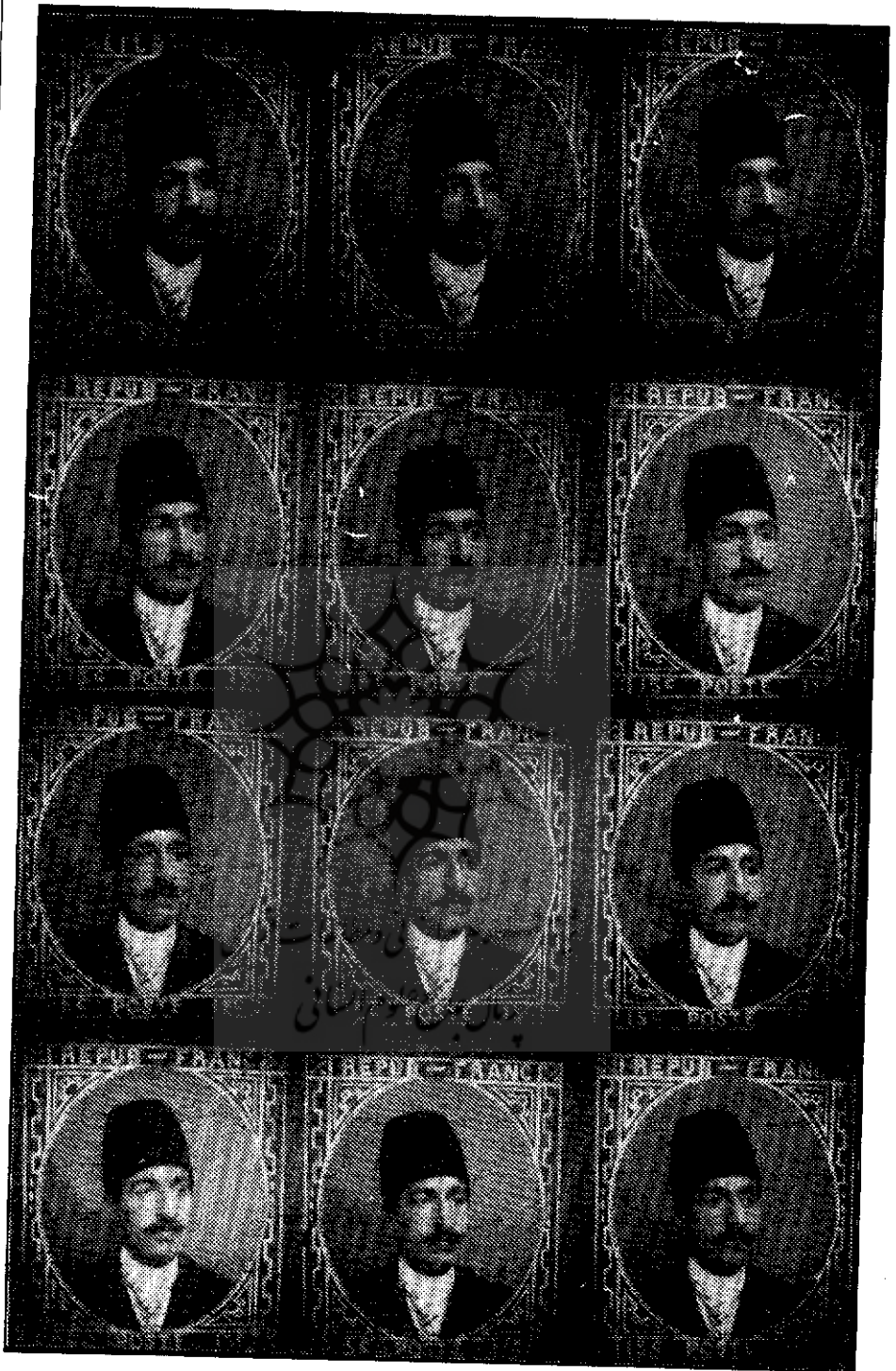
● پیش از ستیما با عکسهای مسلسل در آریختن عیسی خان با بلنگ. شکاربانان و قزچیان به کمک آمده‌اند، عکس از ابراهیم خان عکاسباشی، ۱۳۱۴ قمری.  
آبرمخانه کاخ گلستان.



● پیش از سینما با عکسهای مسلسل، دنباله عکس پیشین و صحنه بعدی: «در موقعی که پلنگ زخم خورده با عیسی خان در آویخته»، آغا عیسی خاغن کوتوله به اتفاق میرزا ابراهیم غفاری در نخستین فیلمهای ایرانی در حدود یکصد سال پیش بازی می‌کردند و او را می‌توان نخستین آرتیست ایرانی سینما دانست. مظفرالدین شاه سوار بر اسب و عین الدوله با تفنگ در کنار اسب او دیده می‌شود. عکس از «خانه‌زاد ابراهیم‌خان ابن صنیع السلطنه عکاسباشی» مورخ ۱۳۱۴ شمسی. آلبومخانه کالج گلستان.



● عکسهای میرزا ابراهیم عکاسباشی - نخستین فیلمبردار ایرانی - که به صورت بلوک تمبر پست در آورده شده است. این عکس در نخستین سفر مظفرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۲۷۹ خ/ ۱۹۰۰ م در هنگامیکه شاه در آستاند بود و میرزا ابراهیم فیلم برمی داشت انداخته شده است. نام بندر در گوشه بالای سمت چپ عکس و تاریخ ۱۹۰۰ در گوشه بالای سمت راست آن دیده می شود. آلبو مخانه کاخ گلستان، نگاتیف ۶۵۱۷.



● عکس دیگری از میرزا ابراهیم عکاسباشی که مثل تصویر ۲ ولی روز دیگری انداخته شده و این بار در شکل بلوک تعمیر فرانسه تهیه شده است. آلبومخانه کاخ گلستان، نگاتیف ۶۶۰۱.